



ازرنج و رزم زنان ایران

www.iran-archive.com

رقیه دانشگری

۱- وضعیت زنان در رژیم شاه

شاه دیکتاتور هم مثل همه مرتجعین خدمتگزار نظام سرمایه داری ادعا داشت که برای زنان ایران آزادی و برابری حقوق به ارمغان آورده است و خود را ناجی زنان ایران قلمداد می کرد. از نظر رژیم منفور گذشته اشتغال زنان به کارهای کم ثمر، بی بندوباری در مناسبات، و لنگاری در منش و کردار و مسخ شخصیت زن با الگو برداری از فرهنگ کشورهای امپریالیستی، عین آزادی برای زنان به حساب می آمد. نگاهی کوتاه به حقوق زنان در عرصه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در رژیم شاه نشان دهنده میزان اسارت زنان میهن مادر در روان ستم شاهی است.

الف) حقوق اقتصادی :

لنین رهبر کبیر پرولتاریای جهان می گوید: "برای آزادی کامل زن و برای برابری واقعی او با مرد لازم است که زن در کار عمومی تولیدی اشتراک نماید."

علت اساسی عدم استقلال شخصیت اجتماعی زن و نابرابری حقوق وی حتی در خانواده، عدم استقلال اقتصادی در جامعه و نابرابری سهم گیری زن در عرصه تولید و سوا زندگی اجتماعی است.

در رژیم شاه علیرغم هیاهوی تبلیغاتی فراوانی که بر سرشده و ترقی زنان در عرصه فعالیت های اقتصادی و تامین حقوق برابر آنها بعمل می آمد، زنان زحمتکش شهر و روستا در زیر ظالمانه ترین بهره کشی ها از جانب اربابان و کارفرمایان، با دستمزدی نابرابر در ازاء کار برابر با مردان، بدون بهره وری از مزایا و حقوق ویژه صنفی برای زنان، به کارهای توان فرسایی چه در کارخانه ها و کارگاهها و چه در مزارع کشاورزی می پرداختند. بسیاری از کارهای فرسوده کننده نظیر بشم ریزی، قالبیافی، حصیریافی، توربافی، رنگرزی، خشت زنی، کشتیافی، برگه خشک کنی، گلاب گیری، برداشت محصول زعفران،

شالیکاری، چای چینی، پنبه چینی و صدها نوع کار از این قبیل که ضمن استهلاک سریع نیرو و انرژی زنان، آسیبهای جدی به سلامت آنان و قوه زایندهشان می زد، به گرده زنان بود. در بسیاری از ایکن کارها تنها وسیله کار زنان چنگ و دندان آنان بود و احیاناً یک ابزار کارنسیا را بنیادی، مثلاً دندانهای بیشتر زنان و دختر بچه ها که به کار سخت آجیل پزی می پرداختند، یا می شکست یا می ریخت، چون اغلب پسته و فندق را با دندان خود دندان می کردند. هیچ قانونی از حقوق این دسته از زنان زحمتکش حمایت نمی کرد و با وجود آنکه در اکثر مبارزات پیگیر و خونین طبقه کارگر ایران اصل برابری حقوق و دستمزد

برای زنان کارگر، در قانون کار زمان شاه گنجانده شده بود اما چنین برابری در عمل جاری نشده و زنان همچنان اردوی کار ازانی بودند که درشته های غیر تخصصی و کارهای سخت بدنی به استثمار و حشیانه صاحبان سرمایه درمی آمدند، بطوریکه حدود ۹۹٪ قالیبافان و ۸۹٪ کارگران کارگاههای کوچک نساجی در شهرها و روستاها را دختران و زنان ۱۰ تا ۳۰ ساله تشکیل میدادند. بیش از ۷۵٪ زنان شاغل بیسواد بودند و تنها درصد بسیار ناچیزی از این زنان، در حدود ۵٪ باطبی مدارج عالی علمی در رشته های گوناگون به شغلهائی نظیر مهندسی، پزشکی، استادی و سایر رشته های تخصصی اشتغال داشتند. در رشته خدمات نیز از نیروی کار زنان عمدتاً در کارهای استفاده میشد که هیچگونه کمکی به رشد فکری و فرهنگی و شخصیت اجتماعی و قدرت خلاقه آنان نمیکرد. خود شاه در این زمینه در یکی از نوشته هایش اعتراف جالبی دارد. شاه نوشته بود: " به موجب مقررات قانون کار، تساوی کار و تساوی حقوق زن و مرد اصل مسلم گشته است و برای اشتغال، هر روز از زنان بیشتر استفاده میشود. مثلاً در وزارت پست و تلگراف، شغل فروش تمیر پست به زنان واگذار شده. وعده زبانی که در آن وزارتخانه به کارمندان نویسی مشغولند، از عده مستخدمین زن در اداره پست کشور آمریکا بیشتر است."

ب) حقوق سیاسی:

زنان گذشته از ممنوعیت فعالیت انقلابی چون دیگر افراد جامعه حتی در همان عرصه های موجود و ممکن برای فعالیت سیاسی در چهارچوب رژیم نیز با هزاران محدودیت مواجه بوده اند. مهمترین حقی که زنان در اثر مبارزات مستمر خود در نیم قرن حکومت ننگین پهلوی ها کسب کرده بودند، حق شرکت در انتخابات، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن بود که در سالهای آخر سلطنت محمد رضا شاه بشکل کاملاً فرمایشی با اجرا درآمد. عده انگشت شمسار نمایندگان زنی که به مجلس شورا و سنا راه یافتند از میان زنان وابسته به دربار و حکومت بودند که در تضییق هرچه بیشتر

حقوق زنان سهم و نقش قابل توجهی بعهده داشتند. درحقیقت میتوان گفت بویژه درعرصه سیاست آنچه بعنوان حق تامین شده زنان، از جانب دستگاههای تبلیغاتی رژیم نمایانده میشوند، کاریکاتوری از "حقوق سیاسی زن" درجوامع سرمایه داری بیس نبود.

(ج) حقوق اجتماعی :

در رژیم شاه، زنان بمتابه نیمی ازپیکر جامعه درعین حال که ستم بیحدی رامتحمل میشدند و زنان شاغل که زیربارستم دوگانه ازبسیاری حقوق اجتماعی نظیر دستمزد و مزایای برابر، حقوق بازنشستگی، تامین اجتماعی، بیمه های درمانی و غیره بی بهره بودند، از هیچ حقی برای داشتن سازمانهای صنفی و بیژه جهت احقاق حقوق خود برخوردار نبودند. تنها آندسته از سازمانها وتشکلهای زنان اجازه حیات وفعالیت داشتند که وابسته بدربارو طبقات حاکم بودند. مثلا درسال ۴۵، سازمانی بنام "سازمان زنان ایران" تنها با ۳۰ عضو از میان زنان پهلوی بریاستت اشرف پهلوی بوجود آمد که کانون اشاعه فساد در جامعه و محفل متعفن از نشر افکار ارتجاعی بود. بی حرمتی به شخصیت اجتماعی زن ونادیده گرفتن حقوق اجتماعی وی به درجه ای رسیده بود که شاه غلیبرغم تمام ادعای عوامفریبانه خود در مصاحبه ای که با اوریانافالاجی بانوی روزنامه نگار ایتالیایی داشته است در جواب این سوال خانم خبرنگار که "آیا ما زنان در لیاقت و استعداد برابر با مردان نیستیم؟" گفته بود: "نه، شما یک میکمل آنزلو، یک باخ نداشته آید، حتی یک آشپز مشهور بدنیسا نداده آید، شما هرگز کار بزرگی انجام نداده آید... من نمیخواهم بی نزاکت جلوه کنم، در مقابل قانون زنان می توانند برابر باشند، ولی در زمینه لیاقت وشایستگی نه." اینجا آدم یاد این گفته چرنیشفسکی رجل سیاسی وادیب وفیلسوف بزرگ قرن ۱۹ روسیه میافتد که: "زن با عقل درست، قوی، بصیر ومستعداست. این عقل برای جامعه بدون استفاده میماند وجامعه آنرا خفه میکند. اما تکامل بشریت دهها مرتبه سریعتر پیش میرفت اگر عقل تکذیب و افسرده نمیشد و بکار میافتاد."

در زمینه حقوق خانوادگی، قانون مدنی مدون در زمان رضا شاه داوراصلی بود. حق یکطرفه طلاق از جانب مرد و چند همسری برای مرد در عمل پیش میرفت. ارثیه مرد ۲ برابر زن بود. زن بویژه در مناطق روستائی ودر مابین عشایر بی بهره از حمایت قانون، مطیع وفرمانبردار مرد بود. نگرانی از آئینده خود و خانواده از جمله مسائلی بود که مادران ایرانی را بشدت رنج میداد. چرا که زن در رژیم شاه حق تعیین سرنوشت خود را نداشت تاچه رسد به مداخله در تعیین سرنوشت فرزندان و خانواده. بسیار بودند زنانی که در اثر اجحافات قضائی در مسائل خانوادگی، در اثر بی وفائی

شوهر، طلاق و بیافوت و غیبت ناگهانی شوهر، بلا تکلیف و آواره‌رها میشدند. نه حق نگهداری فرزند را داشتند نه در حمایت قانون بودند. در اثر این بیعدالتیها، فقر و آوارگی و فحشا، زندگی خیل بیشماری از زنان بلا کشیده ما را تهدید میکرد و چه دلمهای چرکینی که بر تن مجروح جامعه ما پدید میآورد.

از نظر فرهنگی پایای "تبدیل تمام اشیاء به کالا" زن نیز "کالا" پنداشته شد. رژیم تلاش ورزید تا زن را در مرکز گنبداب تبلیغات و رواج "سکس" و ابتذال قرار دهد. در زمینه هنر نقش زن تا حد یک عروسک کوچکی تنزل پیدا کرد و صاحبان سرمایه از عرضه اندام زن در پرده سینما و تلویزیون ثروت‌های گیلان اندوختند. بعلاوه هجوم کالاهای لوکس و بنجل‌های آرایشی آمریکا و اروپای امپریالیستی به کشور، ضرورت تبلیغ سرگیجه آور مصرف این محصولات بویژه توسط زنان را ایجاد میکرد. طولی نکشید که تابلوهای رنگ و روغن زده براق و عطر افشانی بنام "زن" طول و عرض خیابانها را پرکرد، و تب مسابقه بر سر بودن تاج "شایستگی" بعنوان دختر شایسته "زن روزی" در مدارس کشور تعادل روانی و عاطفی بخشی از جوانان جامعه را برهم زد. میزان وابستگی به فرهنگ امپریالیستی معیار تشخیص شد و هر زنی که در حفظ عزت و غرور و شرف ملی خود ثابت قدم ماند بعنوان زن "امل" و بی‌خبر از "تمدن" و "تجدد" و مورد تحقیر و اهانت قرار گرفت. زنان درباری و اشرافی در راس مجریان سازمانگران و اشاعه دهندگان چنین فرهنگ بی‌ریشه‌ای بودند. کارگزاران رژیم زنان را موجوداتی ضعیف، "ناقص العقل" فاقد صلاحیت و غیر متفکر معرفی میکردند که صد البته انقلاب خلاف این مدعا را به نمایش گذاشت.

۲- نقش زنان در مبارزه علیه شاه

در دوران سلطنت شاه ، رشد تضادهای طبقاتی و نیز گسترش ابعاد تبعیض و نابرابری در حق زن ، زنان وابسته به طبقات تحت ستم جامعه را ، هر روز بیشتر به میدان نبرد طبقاتی میکشاند. رواج فرهنگ مبتذل امپریالیستی در کشور و تقابل آشکار آن با سنن ملی و عقاید مذهبی توده عظیم زنان ما عامل دیگری در برانگیختن میلیون ها زن علیه سلطه امپریالیسم و رژیم وابسته شاه بود.

زنان ایران در پی مشارکت فعال و همه جانبه خود در مبارزات توده های خلق از قبل از انقلاب مشروطیت تا سرنگونی رژیم محمد رضا شاه پهلوی ، سهم شایسته ای در انقلاب ضد امپریالیستی ، ضد سلطنتی ، ضد دیکتاتوری و مردمی ایران در سال ۱۳۵۷ به عهده داشتند. بدیهی است شرکت گسترده و دلاورانه زنان در انقلاب ایران که بواقع میتوان آنرا در شمار درخشانترین جلوه های روحیه رزمی و ایثارگری زنان در تاریخ انقلابات ایران و جهان نامید. ریشه در فعالیت انقلابی زن ایرانی بویژه در سالهای پیش از آن دارد. گذشته از نقش موثر مبارزات زنان و سازمانهای ترقی خواه آنان مانند " سازمان زنان ایران " و " تشکیلات دموکراتیک زنان ایران " در سالهای ۲۹ - ۳۲ بویژه جنبش ملی کردن صنعت نفت ایران و شرکت فعال زنان ایران در مبارزات سالهای ۳۹ - ۴۲ ، طی سالهای دهه ۴۰ و ۵۰ شاهد دوره دیگری از شکل گیری و گسترش مبارزات زنان هستیم که شرکت زنان نساج در اعتصاب بزرگ کارگران نساجی در سال ۴۷ ، شرکت زنان بویژه دختران دانشجو و دانش آموز در اعتراضات عمومی به گرانمایی بلیط شرکت واحد در سال ۴۸ ، شرکت زنان دهقان در مبارزات ضد فئودالی بویژه در آذربایجان در اواخر دهه ۴۰ و شرکت زنان در اعتصابات پی در پی کارگری و حرکتیهای دهقانی در سالهای ۵۱ تا ۵۷ ، از جمله در اعتصابات و تظاهرات خونین کارگران جهان چیست

ونساجی مازندران درشاهی و بویژه مبارزات قهرمانانه زنان محروم در محلات زحمتکش نشین شهری، نمونه‌هایی از مبارزات توده‌ای زنان است که بر شمرده شد.

با آغاز دهه ۵۰ ما شاهد فصل نوینی در فعالیت مبارزاتی زنان آگاه و انقلابی کشور هستیم. با اعلام موجودیت سازمان ما با نام "سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران" و نیز "سازمان مجاهدین خلق ایران" بسیاری از زنان پرشور و انقلابی میهن ما با آرمان‌های عدالتخواهانه و روحی سرشار از میهن پرستی و عشق به مردم اما با جهان بینی‌های متفاوت، به این دو سازمان پیوستند. آن سالها اوج مبارزات دانشجویی در دانشگاه‌ها نیز بود. اکثر دختران دانشجویان پسر در مبارزات صنفی-سیاسی جاری در دانشگاه‌های کشور شرکت می‌جستند. رشد آگاه‌های سیاسی در میان زنان و دختران دانشجویی و تعمیق نفرت فزاینده

آنان نسبت به اعمال جنایتکارانه رژیم بویژه در سلب و سرکوب آزادی‌های دموکراتیک، ایده نجات محرومان و پایان بخشیدن به تبعیضات و نابرابری‌های اجتماعی، محرکه‌ای نیرومند برای پیوستن بسیاری از این عناصر آگاه و روشن بین زنان به جنبش مسلحانه چریکی بود.

در همین سالها بموازات رشد اعتصابات دانشجویی و آجگیری خفقان و سرکوب در دانشگاه‌ها، مادران، خواهران و همسران دانشجویان، همدردی خود را نسبت به عزیزان خود که بعنوان فعالین یا از دانشگاه‌ها اخراج و یا توسط ساواک شاه روانه زندانها میشدند به اشکال مختلف بروز میدادند.

اما آنچه بعنوان جنبش توده‌ای و مستقل زنان میتوان از آن نام برد در همان سالها، جنبش اعتراضی مادران زندانیان سیاسی و مادران سربازان اعزامی به ظفار و نیز حرکات اعتراضی زنان بر علیه تضيیقات شهرداریها در مناطق مسکونی از جمله در مورد کمبود آب و برق در بسیاری از شهرستانها و محلات فقیر نشین و برجسته - ترا همه حرکات متشکل زنان در حفظ و حراست از آلودگی و خانه‌های گلی خود ساخته از گزند حملات سبانه و مسلحانه مامورین شهرداری و ژاندارمری رژیم شاه بود. طی این حرکات اعتراضی دهها زن با زداشت و حتی شهادت میرسیدند. از جمله در مبارزات زنان محروم محلات زحمتکش نشین و خارج از محدوده شهرها که به جنبش خارج از محدوده معروف شده بود، دهها زن که در مقابل ماموران شاه میایستادند تا مانع تخریب خانه‌های خود توسط آنان شوند، بضر بگلوله و یا چوب و چماق مزدوران شاه اینجا شهادت رسیدند.

در این سالها، زنان آگاه انقلابی با شجاعت و شور انقلابی

فراوان قهرمانیهای حماسی در تاریخ رزم زنان ، از خود بجای گذاشتند. زنان فدائی و مجاهد چه در خانه های تیمی ، چه در خیابانها ، چه در شکنجه گاهها و زندانهای رژیم در مصاف نابرابر با دشمن ، تصویری جدید از چهره نجیب، فداکار ، متعهد و شرافتمند زن و مادر ایرانی از خود ارائه دادند. این زنان انقلابی با آرمانهای استقلال طلبانه و آزادیخواهانه سرشار از شور و عشق به مردم و کینه به دشمنان مردم ، در رودرروئی با مزدوران خون آشام ساواک چه در نبردهای مسلحانه خیابانی و چه در اسارتگاه ، شجاع و مصمم ، آماده ایثارگری و جانبازی بود؛ و چنین بود که دهها زن فدائی و مجاهد در شکوفاترین سنین عمرشان یا در خانه های تیمی یا در زد و خوردهای خیابانی و یا در شکنجه گاههای شاه به شهادت رسیدند. تنها از سازمان ما ۲۸ زن در درگیریها بشهادت رسیدند، و ۳ زن بنامهای زهرا آقایی قلهکی ، اعظم السادات روحی آهنگران و منیژه اشرفزاده کرمانی به جوخه های اعدام سپرده شدند. بعلاوه در همین سالها زنان توده ای عضو و یا هوادار حزب توده ایران نیز با تبار غنی خود و طی کار آرام ، مخفی و مستمر تبلیغی و ترویجی در میان توده زنان در اشاعه آگاهی و دمیدن شور انقلابی در میان آنان تلاش میورزیدند.

۳- زنان در زندان‌های رژیم شاه

با آغاز مبارزه مسلحانه چریکی زندان‌های رژیم مملو از زندانیان سیاسی جدید که غالباً از میان روشنفکران و دانشجویان بودند، گردید. ۱۰٪ از سال ۱۳۵۰ زندان زنان سیاسی رسماً ایجاد گردید و از آن سال تا بهمن ۵۷ صدها زن و دختر جوان و میانه سال و حتی زنان سالخورده و دختران پائین تراز ۱۵ سال روانه شکنجه گاه‌ها و زندان‌های رژیم شاه شدند. شکنجه گران برای کسب اطلاعات و درهم شکستن روحیه و اعتقادات با زداشت شدگان، در اعمال شکنجه‌های حیوانی زن و مرد پیوسته و جوان نمی شناختند. در شکنجه گاه‌های شاه ساواکی‌های "متجدد نما" که در نگاه اول نمیشد خوی حیوانی آنها را شناخت، با وسایل مدرن اسرائیلی و آمریکائی شکنجه، بجان زنان و مردان افتادند. این جانوران کف برده‌ها آورده با زنان هر چه میتوانستند میکردند: شلاق، سوزاندن، شوک، بی خوابی، تحقیر و دشنام و اهانت به زنان انقلابی دستگیر شده. عادی ترین کار با زجویان نبود. مواردی از دستگیری و شکنجه زنان باردار وجود داشت که در اثر شکنجه سقط جنین کرده بودند و یا دچار عوارض شدید جسمانی شده بودند که تا مدت‌ها بعد از زایمان آنها را در طول مدت زندانشان رنج میداد. مواردی از تجاوز به دختران جوان و بزرگسال بود که خونی‌ریزیهای شدید و عوارض عفونی ناشی از این عمل جنایتکارانه ساواکی‌ها باعث ضعف بنیه این عزیزان رزمجو میشد. آنچه در سیاهچال‌ها و شکنجه گاه‌های شاه بر سر زنان می‌آمد، بقدری هولناک و دردآور بود که اعضاء صلیب سرخ جهانی در بازدیدی که در آستانه انقلاب به درخواست مردم ایران و محافل ترقیخواه جهان از زندان‌ها بعمل آوردند، با مشاهده آثار شکنجه بردست و پا و قسمت‌های مختلف بدن زنان با تأثر گفتند: "ابعاد فاجعه در زندان‌های ایران حیرت آوراست."

اما در مقابل این واقعیت دهشتناک، واقعیتی درخشان و غرور انگیز نیز وجود داشت و آن استقامت و پایداری شگفت انگیز زنان زندانی در مقابل زور و شکنجه و ددمنشی ساواک بود. بواقع می توان گفت عده کثیری از زنان جزء فاتحان بزرگ شکنجه گاههای شاه بودند. همه ایرانیان و کلیه آزادیخواهان بشهر دوست جهان با نام اشرف دهقانی زن رزمجوی میهن ما بخوبی آشنا هستند. اما مقاومت حماسی مادران شیردلی مانند فاطمه سعیدی و معصومه شادمانی که هر کدام صاحب ۴ الی ۶ فرزند بودند، شاید کمتر شناخته شده باشد. ایندو مادر شجاع که یکی کارگرو درارتباط با سازمان ما و دیگری خانه دار و در رابطه با سازمان مجاهدین خلق ایران، دستگیر و شکنجه و محکوم به حبس ابد شده بودند، بعنوان درخشان ترین نمونه های ایثار و مقاومت زن ایرانی در شکنجه گاههای شاه بودند. احترام و سپاس کلیه مبارزان را برانگیختند. اما قهرمانیهای زنان تنها به شکنجه گاهها ختم نمی شد، آنان در بیدارگاههای رژیم شاه با دفاع مصمانه و دلیرانه از آرمانهای انقلابی و مردمی خود، صحنه دادگاهها را بدل به محکمه جانان و عمال رژیم شاه می کردند و با طرح خواستها و آرزوهای مردم در جهت تامین استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی و ابراز سرسختی در اعتقادات مقدس خود، مجازاتهای سنگینی را متقبل می شدند. تعداد زیادی از زنان زندانی بخاطر وفاداری به آرمانشان به ۵، ۷، ۱۰، ۱۵ سال زندان و حبس ابد محکوم شده بودند که همه آنها در سال ۵۷ به دست مردم از اسارت درآمدند.

زنان در زندانهای سیاسی ایران نیز شایستگی خود را به اثبات رساندند. آنها حفظ وحدت و یکپارچگی در میان خود، زندان خود را بدل به دانشگاه انقلاب کرده بودند. مبارزه در زندان تعطیل بردار نبود. در آنجا همه چیز در خدمت مبارزه بود. آموزش سیاسی - ایدئولوژیک، آموزشهای علمی، فلسفی، هنری، ورزش و تفریح، کارهای دسته جمعی صنفی، خورد و خوراک و پوشاک، همه و همه سازمان یافته و در جهت انقلاب و اهداف مردم، پیش می رفت. زنان زندانی برای تجهیز خود به اندیشه های علمی و انقلابی، تعمیق شور انقلابی خویش و پالایش خصائص غیر انقلابی، به جان می کوشیدند. ساواک به انواع دسیسه ها متوسل می شد تا روحیه زنان را درهم بشکند و یا در صفوف متحدشان شکاف ایجاد کند. اما هیچکدام از ترندهای ابلیسی ساواک موفق نبود و زنان سیاسی در زندانهای شاه در کلیت خود همچنان متحد، مصمم، استوار و وفادار، به پیکار بی امان خود ادامه می دادند و وجود یک یا دو عنصر متزلزل جاسوس و یا کار شکنی های عده انگشت شمار از زنان متعلق به گروههای مذهبی افراطی (که اکنون وابسته به خبزج.ا. هستند).

نیز هرگز نتوانست مقاصد ساواک را در ایجاد تفرق میان زنان زندانی اعم از مذهبی و غیر مذهبی عملی سازد. در زندان زنان سیاسی، زنان فدایی، مجاهد، توده ای و دیگر زنان انقلابی در وحدتی کم نظیر و در عالی ترین سطح احساسات و عواطف انقلابی نسبت به همدیگر، زندگی

پرپاری را گذرانند، اتحاد و همبستگی آنها در بحران‌ترین و دشوارترین روزهای زندگی‌شان در زندان‌های شاهی، تحکیم و تقویت می‌شد. از جمله در زد و خورد با گارد مسلح ویژه زندان، در اعتصاب غذاها و اعتصاب ملاقات‌هایی که جهت گرفتن حقوق متعلق به زندانی سیاسی صورت می‌گرفت، همه زنان زندانی با هراوندیشه و تعلق حزبی و سازمانی که داشتند، دست در دست هم به مقابله با اقدامات سرکوبگرانه پلیس می‌پرداختند.

وحدت و یگانگی زندانیان سیاسی زن روی خانواده‌های آنان نیز تاثر می‌گذاشت و خانواده‌های آنان متفق و یکپارچه مبارزات خود را برای بهبود شرایط زیستی و معیشتی زندانها، آزادی زندانیان و افشای جنایات ساواک، سازمان می‌دادند و پیش می‌بردند. در آن سالها نقش مادران، خواهران و همسران زندانیان سیاسی در جلب افکار عمومی ایران و جهان نسبت به آنچه در سیاه‌چالها و زندان‌های شاه می‌گذشت، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. به عبارت دیگر بخش پرثمری از مبارزات زنان میهن مادر تلاش بی‌وقفه و خستگی‌ناپذیر مادران و همسران زندانیان سیاسی ایران، برای افشای چهره رژیم تجلی می‌یافت. آنان با اشکال گوناگون از جمله راهپیمایی‌های جمعی بسوی مجلس شورای ملی، بست نشستن دم در مجلس و دادستانی، رفتن دسته جمعی به قم و جلب توجه روحانیون متعهد و متنفذ بوضع زندانها، نوشتن نامه‌های اعتراضی به دربار، مجلسین، دادستانی کشور و مجامع بین‌المللی و دعوت از محافل و شخصیت‌های ترقی‌خواه جهانی برای بازدید از زندان‌های ایران، مبارزات خود را پیش می‌بردند. اعتصاب و تحصن زنان خانواده‌های زندانیان سیاسی بویژه در آستانه انقلاب نقش مهمی در آزادی کلیه زندانیان سیاسی کشور داشت. برگزاری مراسم سوگواری و یادبود شهدای منتسب به احزاب و سازمانهای مختلف از جانب خانواده‌ها نیز شکل دیگری از بروز مقاومت و مبارزه زنان و مادران داغ‌دیده میهن ما بود. اینگونه مراسم و گردهمایی‌ها، کانونی برای آشنایی، ایجاد پیوند و رابطه مستمر و متشکل میان خانواده‌های زندانیان، نشر افکار مترقی و نیز افشای جنایات رژیم میشد. از همین رو جلادان ساواک با توسل به ارباب و خشونت مانع برگزاری مراسم سوگواری شهدا میشدند. اما مادران و همسران زندانیان و شهدای خلیق علی‌رغم تضییقات، تهدیدات و زندان و شکنجه، همچنان در شعله ورنه نگاهداشتن کانونهای خود میکوشیدند. مجموعه آنچه گفته شد سنگ‌بنای مبارزات میلیونی توده زنان بویژه زنان زحمتکش ایران در انقلاب پرشکوه سال ۵۷ بود.

۴- نقش زنان در انقلاب

امروز دیگر کمتر کسی است در دنیا که از شرکت گسترده و اعجاب انگیز زنان میهن مادرانقلاب اطلاعی نداشته باشد. انقلاب ایران یکی از کم نظیرترین جلوه های پیکار جویی زنان را در تاریخ ایران و جهان به نمایش گذاشت. حضور فعال، همه جانبه و ایثار گرانه زنان بویژه زنان زحمتکش مادر تمام اشکال مبارزاتی اعم از اعتصابات کارگری، تظاهرات، راهپیمائیا، میتینگ ها و حتی قیام مسلحانه روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن ۵۷ و نقش آنان در پیروزی انقلاب بار دیگر نظرات داهیانه مارکس و لنین را ثابت کرد که " دگرگونیهای بزرگ اجتماعی بدون اشتراک زن ممکن نیست." مارکس و " تجربه تمام نهضت های آزادیبخش گواهی میدهد که موفقیت انقلاب وابسته به آن است که زنان تا چه حد در انقلاب سهیم هستند." لنین

سهام زنان در انقلاب ما آنقدر برجسته بود که تمام شخصیتهای ریز و درشت رژیم از جمله آیت الله خمینی تا مدت ها پس از انقلاب همواره اعتراف میکردند که: " مانهضت را مدیون بانوان میدانیم." تاریخ، سیمای زن ایرانی را که با شرف و نجابت و پاکبازی آغوش به آتش می گشود تا روزهای پرسعادت را برای کودکان و آیندگان میهنش رقم زند، همچون ستاره ای درخشان در سینه خود حک خواهد نمود. تاریخ هرگز ۱۷ شهریور های خونین را که تلی از اجساد زنان بیباخته زایه خود دید، فراموش نخواهد کرد.

انقلاب ایران از همان آغاز جوانه زدن با همگامی و همصدائی زنان با مردان غیور میهنمان بود که بالید، گسترش یافت و رژیم ۲۵۰۰ ساله سلطنتی را بگور سپرد. زنان ما از کارگر و دهقان کارمند و معلم و پزشک و پرستار با همیاری همه جانبه خود انقلاب را بارورتر کردند. سهم زنان خانه دار که ببرکت انقلاب از خانه ها بیرون آمدند و سیل پرخروش مردم را خروشانتر کردند، در این میان

جای ویژه‌ای دارد. زنان علاوه بر شرکت مستقیم خود در خونین‌ترین صحنه‌های انقلاب، یاران پرمهر مجروحین صحنه‌های نبرد بودند، کمک‌رسانی به مصدومین و مجروحین، دلجوئی و پرستاری از آنان، جمع‌آوری امکانات برای سنگز بندی‌های خیابانی، شرکت در ایجاد سنگر و تهیه مواد آتشزنه، همراهی با مردان برای تسخیر پادگانها، خلع سلاح ارتش و دهها اقدام انقلابی از این قبیل، از جمله فداکاریهای روزمره زنان در ایام انقلاب بود. منظره پرشکوه زنانی که کودکان شیرخواره خود را در آغوش می‌فشرده و با مشت‌های گره‌کرده و چهره‌ای برافروخته از خشم شعار "مرگ بر شاه" و "مرگ بر آمریکا" زافریاد می‌زدند، جلوه خاصی به سیمای مردمی انقلاب ما میداد. در روزهای انقلاب هزاران زن بخون غلطیدند، مواردی از شهادت زنان همراه کودکانشان دیده شد، اما هیچ چیز زنان ما را حتی یک قدم، از شرکت پرشورشان در انقلاب به عقب‌نشانده و نه تنها خود از توپ و تانک شاه‌نهراسیدند بلکه با هریورش سبانه ارتش سرکوبگر شاه مشوق ایستادگی و جانبازی همسران، فرزندان، پدران و برادران خود شدند. زنان بواقیع قلب انقلاب ما را پرطیپ‌تر و شور و جسارت مردان ما را صدچندان میکردند. در این میان نقش زنان فدائی، مجاهد، توده‌ای و مسلمانان مبارز در سازماندهی مبارزات توده‌ای و ترغیب آنان برای شرکت هرچه گسترده‌تر در انقلاب، از ارزش ویژه‌ای برخوردار است.

بعد از پیروزی انقلاب و سرنگونی رژیم سلطنت، زنان همچنان دوشادوش مردان برای تثبیت، تحکیم و تعمیق انقلاب ایثارگرانه رزمیدند. شرکت فعال میلیونها زن در همه برآمدهای سیاسی کشور از قبیل رفراندوم ج. ۱، انتخابات مجلس خبرگان، انتخابات مجلس شورای اسلامی از جمله مشارکتهایی بود که زنان با آرزوی تشکیل یک حکومت مردمی، برای استقرار و تحکیم پایه‌های جمهوری نوپا، انجام دادند. زنان ما که ببرکت انقلاب برای اولین بار در طول تاریخ کشورشان بمعنای واقعی و در سنجی گسترده در سراسر ایران در انتخابات شرکت کردند. با صمیمیت، شادمانی و غیرور فراوان بپای صندوق‌های رای می‌شناختند و با امید برپایی مجلسی از نمایندگان مردم رای خود را بصندوق‌ها میریختند.

میدانیم بعد از برپائی ج. ۱ و استقرار حاکمیت سیاسی نوین جنبه‌های جدیدی از مبارزه بروی مردم ما گشوده شد. مبارزه با توطئه‌های گوناگون امپریالیسم، اقدامات خرابکارانه ضدانقلاب داخل، خنثی کردن کارشکنی‌ها و نقشه‌های آشکار و پنهان دشمنان مردم و انقلاب و دفع تجاوزات رژیم صدام بخاک گلگون میهنمان، این بار نیز یاری زنان را می‌طلبید. زنان زحمتکش که با جان و دل خواهان تداوم و ژرفش انقلاب بودند و دستاوردهای انقلاب را حاصل خون ۷۰ هزار عزیز برومند خود میدانستند، حاضر نبودند بگذارند تا خون پاک شهیدانشان هدر رود و از همین رومصمانه تسلیر

از پیش آستین‌ها را بالا زدند. در عرضه تولید همگام با مردان به کار بی وقفه برای بالا بردن سطح تولیدات صنعتی و کشاورزی پرداختند. در کارزار افشاکری و تبلیغات علیه دشمنان مردم در هرباس و چهره‌ای که بودند، از هر فرصتی بهره جستند. صاف طویل‌ارزاق عمومی، تاکسیها، اتوبوسها، مجامع عمومی، مجالس یادبودها و سوگواریها، میهمانیها و عروسیها، مبدل بی‌کانه قانون‌هایی برای فعالیت خستگی‌ناپذیر تبلیغی زنان آگواه و مبارز بر علیه ضدانقلاب شد. پختن آش "مرگ بر آمریکا" - برای - انداختن بساط چای "مرگ بر آمریکا" به ابتکار زنان توده‌ای و فعالین تشکیلات دموکراتیک زنان مرسوم شد. برخی از کارگاه‌های تریکوبافی و مشمع‌سازی که زنان دمکرات و انقلابی در آنجا کار میکردند، شعار مرگ بر آمریکا را آذین‌تولیدات خود کردند. شعار "مرگ بر آمریکا" حتی روی جلد شکلاتها و شیرینی‌جات بسته‌بندیهای اهدائی نوشته شد. در آن زمان هر تشکلی که در محیط‌های کبیانه و زندگی بوجود آمده از تعاونیهای تولید و توزیع، شوراهای و کمیته‌های محلی، سندیکاها و اتحادیه‌های صنفی انجمنهای مدارس، انجمن‌های اقلیت‌های قومی و مذهبی با حضور فعال زنان و در بسیاری موارد با پیشقدم شدن آنان بود که جان گرفت. میتینگ‌ها و راهپیمائیها در اعلام حمایت از جنبش‌های رهایی‌بخش و اعلام جرم علیه جنایتهای آمریکا در ایران و خاورمیانه با انبوه زنان بود که کوبنده ترمیشد. اما اهمیت کار زنان بعد از تهاجم ارتش عراق به خاک ایران تا زمان دفع تجاوز و آزادسازی خرمشهر از نظر تاریخ حماسه آفرینی‌های زنان و تاثیر قطعی در پیروزی نیروهای رزمی ایران، بسیار برجسته است. از همان ماههای اول شروع جنگ ایران و عراق، تهیه و تدارک بخش‌بزرگ‌سی از نیازمندیهای جبهه‌ها را زنان در عمل بعهده گرفتند. کمیته‌های پشت‌جبهه در شهرها و روستاها تشکیل شد که مبتکر اصطلاحی آن تشکیلات دموکراتیک زنان ایران بود. اکثر مساجد و محلات به کانونی برای تجمع زنان جهت دوخت و دوز و پخت و پز برای جبهه‌ها تبدیل شد. زنان کارگر در کارخانه‌ها، زنان کشاورز در روستاها زنان کارمند و معلم در ادارات و مدرسه‌ها و زنان خانه‌دار در مساجد و کمیته‌های محلات برای فراهم آوردن ما یحتاج عمومی جبهه‌ها گردهم آمدند. آنها با عشق و شوری زاید الوصف به کار پرتلاش شبانه روزی برای تامین نیازهای جبهه‌ها مشغول شدند. آخر هر خانواده عزیزی را در جبهه داشت و نمیشد غذایی بر سفره گذاشت که عزیزان بهترینشان را نخورند و لباسی پوشید که عزیزان بهترینشان را نپوشند. مادران، همسران، خواهران و دخترانی که هر کدام عزیزی را روانه جبهه کرده بودند و یا بقصد همدردی با چشم انتظاران هم میهن خود، در کار دسته جمعی پشت‌جبهه‌ها شرکت میکردند، از تمام ذوق و استعداد هنری خود نیز بهره می‌جستند تا

هدایای بیدریغ خود را با زیباترین نقش و نگارها بیارایند و بدینسان بر قدرت روانی رزم آوران خود بیافزایند و همبستگی ملی خود را تقویت بخشند. اینگونه اقدامات زنان در بالابردن روحیه بیکارگری جنگندگان و متعهدنگاه داشتن آنان به آرمانهای استقلال طلبانه و میهن پرستانه شان، کمک شایانی مینمود. در تمام این تلاشهای پرثمر توده زنان، سیمای درخشانی از اینثار انقلابی زنان توده‌ای وفدائی، بر لوح تاریخ خونبار میهنمان نقش بسته است. تقریباً هیچ امر مردمی و انقلابی نبود که زنان سلحشور توده‌ای وفدائی در آن پیشگام نباشند. سهمگیری ایندسته از برگزیده‌ترین زنان آگاه و مبارز میهنمان در کلیه فعالیت‌های انقلابی زنان بقدری برجسته و بالابود که مسئولان حکومتی هرچسب که با تشکلی از زنان و اقدامی انقلابی از آنان مواجه میشدند بلافاصله بحضور یک زن توده‌ای یافدائی در آن جمع و در آن عمل " شک " میکردند و هر اقدام مردمی و انقلابی زنان را بپسندای توده‌ایها یافدائیان مینوشتند. این امر همیشه موجب مسرت رفقای توده‌ای وفدائی مابود. نام آنان همیشه با مردم و مردمی بودن همراه بود و هوست. مهمترین " اتهام " کنونی آنان نیز همین " گناه " مقدس است. اما زنان تنها در پشت جبهه هان نبود که شیر جانشان را در دست پخته‌ها و دست دوخته‌های خرابود می ریختند و نثار آرمانهای مردمی انقلاب میکردند. آنها همچنین در نبرد مستقیم و رویارو در جبهه‌ها چه با اهلحای دردست و چه با برانکار و شیشه خون پیکار مقدس استقلال طلبانسه هم میهنانشان را یاری میرساندند. کار دشوار پرستاری از مصدومین انتقال مجروحین، جمع آوری اجساد شهدا، شستشوی لباسها و ملافه‌های خونین و کمک رسانی به آشپزخانه‌های صحرائی و دهها نوع کار توانفرسا از این قبیل بردوش رنجور زنان زحمتکش شهر و روستا بود. از آن روزها، تاریخ ایران با حماسه آفرینی زنانی روپروشد که تا آنزمان بعنوان موجوداتی فاقد ارزش به حاشیه جامعه رانده میشدند.

در مرحله اول جنگ چه بسیار زنان آگاه و مبارزی که در جبهه‌ها جان خود را از دست دادند که نام عتن از رفقای فدائی و توده‌ای در میان آنها آذین بخش لوح افتخار در تاریخ رزم زنان جامعه ماست بایادی از رفقای فدائی شهید در جبهه‌های جنگ، مریم رئیس‌سی اکرم غفاری، سهیلا مستعان زاده، زهره موسویون، یلدا پورباقری و رفیق پاکباخته توده‌ای سیمین سلامی که لحظه لحظه‌های زندگی غرور آفرین شان را از همان آغاز جنگ در نبرد رویاروی وقف کار و بیکاری بی‌امان جبهه‌ها نمودند. سیاس و احترام بی‌پایان خود را نثارشان میکنیم.

۵- تاثیر انقلاب بر زنان

بزرگترین تاثیر انقلاب بر زنان ، ارتقاء آگاهی سیاسی آنان و نقش یافتنشان در جامعه بود. بعلاوه زنان ما در پرتو شرکت میلیونی خود در انقلاب نه تنها شور و توان انقلابی خود بلکه قابلیت های شگرف خویش را در امر خطیر ایجادگری ، سازندگی و همچنین میزان وفاداری و تعهد شرافتمندانه خود را به عالیترین فضائل اخلاقی در قبال میهن و مردمشان آزمودند. آنها دیدند که قهرمانان پیروز و گردن فرار کوره گذاران انقلابند. روند مبارزه ها در طبقاتی بعد از پیروزی انقلاب و تلاش مستمر احزاب و سازمانهای ترقیخواه ، در راس آنها حزب توده ایران و سازمان مابین برای شناساندن قانونمندیها و پیچ و خمهای آن به توده ها ، آگاهی زنان ما را نیز نسبت به مسائل سیاسی جاری ، عملکرد طبقات و به تبع آن منافع معین طبقات محروم و همچنین حقوق و مصالح ویژه زنان بمثابه نیمه محرومتر جامعه ، افزایش داد.

وقوف به اهمیت و ضرورت وحدت و یکپارچگی در امر مبارزه یکی دیگر از دستاوردهای مهم انقلاب برای اکثریت قاطع زنان میهن ماست. آنها جراحات حاصله از نفاق و پراکندگی را که بر پیکر انقلاب مانده دیدند و در روند تدریجی سلب اعتماد مردم از انحصارگران و وحدت شکنان خائن حکومتی ، همپای میگردان ره میسپارند.

نفرت از جنگ و عشق به صلح احساس و باور قدرتمند دیگری است که در روح و جان زنان زجر کشیده ما در پنجسال اخیر شعله کشید و خیل عظیم مادران و زنان را که بنابه سزشت خود در پاسداری از زندگی ، عاشقان صادق صلح اند ، بدل به متحد پابرجای جبهه گسترده ضد جنگ در میهن ما نمود.

۶- عملکرد جمهوری اسلامی پیرامون حقوق زنان

بعد از استقرار ج.ا. بخش کوچکی از خواستهای زنان در اصول دهم، بیستم و بیست و یکم قانون اساسی ج.ا. بنحوی ناقص منعکس شد. اما این اصول دست و پا شکسته هم روی کاغذ ماند و حقوق زنان بمراتب پیش از گذشته و حتی بسیار ظالمانه تر از آنچه در جوامع سرمایه داری بر سر زنان میآمد، زیرا گذاشته شد. آنچه در ج.ا. بر سر زنان آمد و میآید اگر روزی به تحریر آید قطعاً یکی از دردناکترین تراژدیهای تاریخ بشری را خواهد ساخت. شایسته این تعبیر ساده که برابری حقوق زن و مرد در ج.ا. تنها در شکنجه - گاهها، زندانها و میدانهای اعدام برآورده شده، گویای واقعیت تلخ حاکم بر زندگی زنان میهن ما باشد. با قطعیت تمام میتوان گفت بعد از فاشیسم کمتر حکومتی در جهان معاصر این چنین غدارانه دست خود را به خون زنان آلوده است.

میتوان گفت یکی از سیاهترین لکه های ننگی که از دامنه راستگرایان حاکم و خائنان به انقلاب نازدودنی است، عملکرد آنان در حق زنان بلاکشیده است. نظری کوتاه به اقدامات ج.ا. پیرامون حقوق زنان و بررسی اجمالی موقعیت آنان در ایران کنونی، صحبت داوری ما را ثابت و این بیان لنین را معنی میکند که: "موقعیت زنان نشاندهنده میزان وضع دموکراسی در هر مملکت است."

الف) در زمینه حقوق و آزادیهای سیاسی: بنظر میرسد نظرات خود زمامداران در این زمینه گویا ترازهر چیز باشد. آنها میگویند: "بهتر است زن در معرض تصادمات سیاسی اجتماعی و اقتصادی قرار نگیرد تا بهتر بتواند کانون زندگی را آرام و گرم نگهدارد" و "زن در مسائل پر دامنه و نیازمندیهای عقلی نیاز به تبعیت از شوهر دارد." و "زن نیازمند بد داشتن رای و اختیاراتی در جهت به پروری فرزندان است و قطعاً این رای و اختیارات ربطی به سیاست و اجتماع ندارد." اما تنها حقی که در این زمینه

هنوز از زنان سلب نشده است ، حق شرکت آنان در انتخابات مجلس شورای اسلامی است . دلیل آن کاملا روشن است . هنوز حکومتگران نیاز به رای دهنده دارند . تاکنون هر جا که سران رژیم برای تحکیم پایه های قدرت خود به حضور زنان در " صحنه " احتیاج یافته اند در دستگاههای تبلیغاتی خود حرمت و مقام زن را بسط عرش رسانیده . و حقوق برابر وی را جزء قوانین لایتغیر قلمداد کرده اند . نمونه روشن این هوجبگری " جذاب " را در دوران انتخابات دور دوم مجلس دیدیم . روزنامه ها دوباره با تیتراهای درشت جملات قصار آیت الله خمینی را در مورد شأن و حقوق زن نوشتند و بدینوسیله زنان را بعنوان " صاحبان حقوق برابر " در فعالیتهای سیاسی - اجتماعی بیای صندوقهای رای خواندند که صدالبته این بار تیرشان به سنگ خورد . اما از این حق صوری و دوباره فرمایشی شده که بگذریم میرسیم به بخش دیگری از حقوق سیاسی زن یعنی حق فعالیت سیاسی ، حق عضویت در احزاب و سازمانهای سیاسی - انقلابی ، حق شرکت در تعیین سرنوشت کشور . اینجا که میرسیم از شدت و وسعت فاجعه نفس در سینه حبس میشود . هم اکنون هزاران زن و دختر جوان معتقد به آرمانهای والای انقلابی به جرم وفاداری به مردم ، به جرم مخالفت با سیاستهای خائفانه سردمداران رژیم در احیاء مجدد سلطه امپریالیسم و مناسبات غارتگرانه کولان سرمایه داران و بزرگ مالکان ، به جرم دفاع از استقلال ، آزادی عدالت اجتماعی و صلح ، به جرم آرزوی سعادت و بهروزی برای محرومان ، درسیا هچالها و شکنجه گاههای رژیم اعدام شده و یا محکوم به مرگ تدریجی اند . بدلیل عدم انتشار فهرست واسامی زندانیان سیاسی از جانب حکومت ، ما آثار دقیقی از تعداد زندان زندانی در دست نداریم . اما بطور تخمینی میتوان گفت که نزدیک به ۱۰ هزار زن انقلابی و دموکرات در زندانند . بیشتر اعضا و مسئولان ت . د . ز . ا . از جمله رفیق مریم فیروز رهبر این تشکیلات که ۲۳ سال دارد و سالهای زیادی از عمر خود را مصروف مبارزه در راه سعادت زحمتکشان جامعه کرده است ، در زندان ، زیر شکنجه های وحشیانه دژخیمان جمهوری اسلامی قرار دارند . در میان زنان زندانی عده ای تنها بجرم مادر ، همسر ، خواهر و حتی همسایه بودن یک فرد انقلابی در زندانند . شکنجه و کشتار زنان در زندانهای رژیم بیداد میکند . تا امروز بطور تقریبی بیش از ۱۵۰۰ زن انقلابی اعدام شده اند . در میان اعدام شدگان بیش از ۲۶ دختر خردسال ۱۳ تا ۱۵ ساله ، ۲۰ زن باردار ، ۱۱ مادر و مادربزرگ ۵۰ تا ۷۰ ساله وجود داشته اند . از این اعدام شدگان بیش از ۸۰۰ نفر تیرباران ، ۱۸ نفر حلق آویز و ۵۰ زن شجاع در زیر شکنجه بشهادت رسیده اند . برخی از این پاکبازان که به تیغ جلاد اوین سپرده شده اند از جمله زنان مبارزی بودند که در شکنجه گاهها و زندانهای شاه ، شرف انقلابی زن ایرانی را بسا

مقاومت های بیباکانه خود حراست کرده بودند. از جمله آنان مادر مجاهد معصومه شادمانی است که خودش را زیر شکنجه کشتند پسر و عروسش را در یک درگیری نابرابر از بین بردند و نوه ۲۵ روزه اش نیز در جنگال گرمگان رژیم جمهوری گرفتار آمد. در زندانهای ج.ا نمونه های زیادی از اعدام دسته جمعی اعضا یک خانواده از جمله آنها مادر و دختر و عروس از یک خانواده پیش آمده است یکی از نا جوانمردانه ترین اعمال ضد بشری رژیم ایران آنستکه برخی مادران را وامیدارد برخلاف میل خود در تلویزیون و در ملا عام خواهان حکم اعدام فرزندانشان شوند. آنها بهمین شیوه موفق شده اند که تاکنون ۲ مادر زجر کشیده را باینکار بکشانند.

زندانیان به بهانه های مختلف زندانیان را به کام مرگ می فرستند، این بی قانونی در سلاخی انسانها استثناء بردار نیست و طبیعا شامل حال زنان زندانی نیز میشود. مثلا در سال ۶۰، رفیق مهرانگیز مسعودی از اعضا ساده سازمان راباتهام فعالیت سیاسی - تشکیلاتی در زندان اعدام کردند. در همان سال چند زن فدائی از جمله رفیق فرشته گل عنبریان در کردستان پس از یک محاکمه صحرائی تیرباران شدند و رفیق فخری شیدائی راباتهام کذائی فعالیت در کردستان، حکم ملاحسنی جلاد دادگاههای شرع ارومیه به جوخه اعدام سپردند. اندکی بعد رفیق تسوده ای همانصیر زن جانی در زندان اوین بنحو مشکوکی کشته شد و زندانیان بدروغ به خانواده اش گفتند که به مرض سرطان خون درگذشته است. رفیق توده ای دلور گیتا علیشاهی رادر روز ۵ مهر ۱۳۶۰، تنها ساعت بعد از بازداشتش، به بهانه شرکت در تظاهرات سازمان مجاهدین خلق ایران به زنجبار بستند. فریاد رسای این قهرمان نوجوان در لحظه تیرباران که: " درود بر حزب توده ایران " و پیام از جان برخاسته اش در وصیت نامه که " ما رفتیم شما راه ما را دنبال بگیرید " با هزاران درود خونینش به انقلاب، هرگز خاموشی نمی پذیرد.

از زندانیان و شکنجه گران رژیم به بهانه های شرعی در حقیقت دختران جوانی که محکوم به اعدام میشوند، مرتکب بیشرمانه ترین و غیر اخلاقی ترین اعمال میگردند. از جمله آنکه تاکنون عده ای از دختران جوان و باکره را زیر پوش احکام شرع قبل از اعدام مورد تجاوز قرار داده اند. برای این منظور معمولا دختران معصوم را شب قبل از اعدام ب عقد اجباری یکی از زندانیان در آورده و بعد از تجاوز به وی غسل میدهند و اعدامش میکنند. ضربات روحی و حشمتناکی که چنین عمل سیاهی به روح و جسم بازماندگان شهید وارد میآورد بر ابعاد فجایع رایج در ایران میافزاید. بعنوان مثال مادری از داغ دخترش که به این بلا گرفتار شده بود و دچار جنون شد از جمله پاسداران خبر اعدام دختری را همراه با مقصداری

پول و شیرینی برای مادرش آورده و می‌گویند: "برای اینکه خاطر شما را از آخرت دخترتان مطمئن کنیم به شما مزه می‌دهیم که دختر شما را شب قبل از اعدام به عقد یکی از بزرگان یا سدار در آوریم. شاید این عمل ثواب ماکمی از بارگناهان دخترتان بکاهد." سپس پول و شیرینی را نشان داده و گفته بودند: "اینهم شیربها و شیرینی شما."

تجا و زبه حزیم عفت زنان در زندان، فقط در موارد فوق الذکر پیش نمی‌آید. با زجوها این عمل حیوانی را بعنوان وسیله‌ای جهت کسب اطلاعات و "تعزیر" زنان زندانی، عادی قلمداد می‌کنند. مواردی از سوء استفاده با زجویان دیده شده است که یا از عیب‌جو شکنجه برای اطفای شهوات حیوانی خود عده‌ای از زنان اسیر را مورد تجا و ز قرار داده‌اند، نمونه آن در زندان تبریز اتفاق افتاده بود که بالاخره حکومت با زجوی مربوطه را بخاطر ترس از افشاء جنایات خود اعدام کرد.

اعدام زنان باردار معمولاً بعد از تولد کودک صورت می‌گیرد. گناه محکوم به اعدام را تا زمان از شیر گرفتن بچه زنده نگاه می‌دارند. در چنین مواردی با مراجعه مکرر به پیش مادر که: "بچه را از شیر گرفتن؟" مادر تحت شکنجه روحی شبانه روزی قرار می‌دهند و چون در زندان به علت سوء تغذیه و تحریکات عصبی شدید شیر مادر زود خشک می‌شود، زمان از شیر گرفتن بچه و در نتیجه مرگ مادر خیلی زود فرامی‌رسد. بسیاری از این اعدام شدگان بلافاصله بعد از ایمن یعنی درست لحظه‌ای که احساس زیبای مادری وجود محکوم را آکنده و پیوند مقدس مادر و فرزند با اولین مک زدنهای فرزند به پستان مادر پدید آمده است، جلادان، مادر را به کام مرگ می‌فرستند. البته اجرای حکم اعدام مقررات خاصی ندارد. پیش آمده است که حاکم شرع یا با زجو و شکنجه‌گزار مقاومت زن در برابر شکنجه عصبانی می‌شوند و با جفا حکم اعدامش را صادر می‌کنند. در این موارد باردار بودن و یا نبودن زن مانع از اجرای حکم اعدام نیست. بسیاری از مادرانی که همراه فرزندان اشیرخواه‌شان در زندان هستند اگر محکوم به اعدام شوند، نگران سرنوشت جگرگوشگان خود می‌مانند. چه بسیار دیده‌اند که مادران را کشته‌اند و فرزندان را به بهانه تربیت اسلامی به دست افراد ناشناس و یا پرورشگاه‌های بی نام و نشان سپرده‌اند. در شکنجه‌گاه‌های ج. ا. یا انسانها را دسته‌دسته می‌کشند و یا اگر زننده نگاه دارند، زجر کشان می‌کنند. برای قرار گرفتن از مادران، علاوه بر آنکه خودشان را تا حد مرگ شکنجه می‌کنند، کودکانشان را هم آزار می‌دهند، مثلاً از جیره غذایی کودک کم می‌کنند، در زمستان پوشاک کافی برای نوزادان نمی‌دهند و اگر مادری بخواهد فرزندش را نجات دهد و او را به خانواده خود بازگرداند، مانع می‌شوند تا از طریق آزار و اذیت کودک، مادر را شکنجه دهند.

در زندانها به علت کثرت زندانی در هر سلول جا برای نشستن و خوابیدن کم است. به همین جهت در بند زنان، کودکانی که تازه به راه

می افتند، برای بازی و راه رفتن جا ندادند و در نتیجه دچار نا راحتیهای شدید عصبی می شوند. آنها با دیدن مادران شکنجه شده خود که جلوسو چشمان خون قی می کنند، گاهی در همان چند ماهگی به اختلالات روانی مبتلا می گردند. دیده شده است که برخی از مادران در اثر ضربات وارده به مغزشان و یا در اثر تجاوز و شکنجه های فراوان جسمی و روحی دیوانه شده و دیگری قاربه نگهداری کودکان نیستند. در زندانهای ج.ا. زندانبانان از هر وسیله و امکاناتی برای آزار و درهم کوبیدن زندانیان سود می جویند. تراشیدن منوی سرزنان یکی از طرق آزار و تحقیر زنان زندانی است.

اما در زندانهای رژیم کنونی نیز سنت مقدس استقامت و پایداری همچنان رسم و آیین بسیاری از زنان در بند است. هم اکنون هزاران زن توده ای، فدایی، مجاهد، و دیگر زنان رزمنده، با وفاداری به راه مقدس خلقشان، حیثیت و شرف دیرینه زندانی سیاسی را پاس می دارند. شهادت صدها زن در زیر شکنجه و میدانهای تیرگواه روشن این ایستادگی و وفاداری است.

ب) حقوق و آزادیهای فردی و اجتماعی زن در ج.ا.؛
آنجا که سخن از محروم کردن زنان از حق زندگی و شکنجه و کشتن آنان می رود، شاید به نظریا بد که دیگر دم از تضییقات حقوق فردی و اجتماعی زدن در مورد زنان محلی از اعراب ندارد. اما برای اینکه شدت ظلم و جوری که در حال حاضر زندگی را بر کلیه زنان میهن ما تیره و تار کرده است، روشن شود و برای اینکه بینیم در ج.ا. تنها زنان انقلابی و دگراندیش نیستند که در زیر ضرب شمشیر خون چکان دستگا های پلیسی و قضایی رژیم قرار دارند، قطعاً ضرورت دارد که نگاهی به وضعیت دردآور زندگی فردی و اجتماعی زنان در سایه ج.ا. بیندازیم. در اینجا نسان به یاد شعری از برتولت برشت می افتد که در شرایط کنونی جا مع ما پیوژه در مورد زنان مصداق کامل دارد. برشت می گوید:

نخست برای گرفتن کمونیستها آمدند

من هیچ نگفتم

زیرا من کمونیست نبودم

بعد برای گرفتن گارگران و اعضای سندیکا آمدند

من هیچ نگفتم

زیرا من عضو سندیکا نبودم

سپس برای گرفتن گاتولیکها آمدند

من هیچ نگفتم

زیرا من پروتستان نبودم

بالاخره برای گرفتن من آمدند

و دیگر کسی برای حرف زدن باقی نمانده بود

در واقع اقدامات سرکویگرا نه رژیم در سلب آزادیهای سیاسی، امروزه در ایران به خون طپیده. ما به جایی رسیده است که جز از طریق مختل کردن امنیت اجتماعی و سلب آزادیهای فردی شهروندان، پیشروی در کار دستگا ههای امنیتی و پلیسی حکومت، دشوار شده است. اما در مورد زنان سوای آنچه به بهانه های سیاسی به سر مردم می آورند، به دلایل مختلف و با پوشش شرع، آزادی و اختیار آنان را حتی در انتخاب لباس و انتخاب مسیر زندگی شخصی، محدود و ضایع می کنند. حکومت با سوء استفاده از اعتقادات پاک مذهبی مردم، قوانین ظالمانه دوران برده داری و عصر جاهلیت را در حق زنان زنده کرده است. سران رژیم می خواهند زنان آزاده ما را در گور اندیشه های قرون وسطایی خود دفن کنند. تحمیل عقاید تنگ نظرانه و شیوه زندگی منسوخ شده به زنان یکی از مظالم بیشمار است که رژیم ج.ا. تا کنون به جامعه زنان ما روا داشته است.

شکل اول
شکل دوم

حقوق اجتماعی

۱ - حق کار و تحصیل: در حیطه کار و تحصیل تا کنون بسیاری از زنان به بهانه های مختلف از جمله عدم رعایت حجاب کامل از کارخانه ها، ادارها، مدرسه ها و دانشگاه ها اخراج شده اند، دولت برای عملی کردن منظور خود جهت حجاب به زنان شاغل، تا کنون بخشنامه های گوناگونی صادر کرده است که تعدادی از آنها به قرار زیر است:

" دادستان کل انقلاب به وزارتخانه ها و سازمانهای دولتی شديداً اخطار کرد: از فردا حقوق و مزایای زنان کارمندان که پوشش اسلامی را رعایت نکنند، قطع خواهد شد." (کیهان - ۵۹/۴/۱۹)

" موسوی تبریزی دادستان کل انقلاب: کسانی که در اداره رعایت حجاب را بکنند دولتی در بیرون نکنند، قانون پاکسازی این اجازه را می دهد که اینان پاکسازی بشوند و مسلماً نیز خواهند شد." (اطلاعات - ۶۱/۱/۲۸)

" بنا به فرمان امام و طبق بخشنامه صادره از سوی مقامات مسئول شرکت ملی نفت منطقه مسجد سلیمان مبنی بر پوشش اسلامی بانوان از روز شنبه ۵۹/۵/۱۴، نظریه اینکه ۴۳ تن از پرستاران بیمارستان مسجد سلیمان از این دستور سرپیچی نموده و از گرفتن روسریهای مخصوص امتناع ورزیدند و با توجه به اینکه در جلسات ارشادی قانع نشدند، به دستور دادستان انقلاب اسلامی مسجد سلیمان از کار برکنار شدند." (کیهان - ۵۹/۴/۱۹)

" هشدار دادگاه مبارزه با منکرات به شرکتهای خصوصی: پیرو اطلاعیه ای که در روزنامه های پنجشنبه ۶۰/۸/۲۸ درج شده، صاحبان و مدیران شرکتهای خصوصی موظفند حجاب اسلامی را در مورد زنان

شاغل به مرحله اجرا بگذارند، در غیر این صورت مسئولان شرکتها و یا افراد
خاطی تحت تعقیب قانونی قرار خواهند گرفت."

(کیهان - ۶۰/۱۰/۹)

برای اشتغال و تحصیل زنان موانع زیادی بوجود آمد و انتخاب
رشته‌های تحصیلی و شغلی برای زنان محدود شد، دولت مردان برای این
محدودیت دلایل گوناگون دارند. از جمله: مدیرکل تربیت معلم در
سال ۶۰ طی یک مصاحبه مطبوعاتی اظهار داشت: "از بین ۱۲ تا ۱۵ هزار
دانشجوی تربیت معلم، تعداد قبول شدگان زن ۱۰۰ مردها خواهد بود و
دلیل آن هم این است که خانم‌ها نمی‌توانند به نقاط دور دست
بروند."

(کیهان - ۶۰/۶/۳۱)

"حق شرکت زنان و دختران جوان در رشته‌های هنری و ورزشی که
دیگر جزء تعارفات است. در زمینه هنر صدای زن جزء مخدرات و مسکرات
شمرده شد و تک‌خوانی برای زن لغو گردید. در زمینه ورزش شرکت در
مسابقات داخلی و بین‌المللی برای دختران بالاتر از ۱۴ سال ممنوع
شد و برای دختران پایین‌تر از ۱۴ سال نیز مشکلات و محدودیت‌های
فراوانی بوجود آمد. از جمله آنکه کبریا علی‌قی مسئول امور تربیت بدنی
بانوان اظهار داشت: "... مسابقات بانوان باید در محیطی جدا از
محیط پسران برگزار شود و کلتاشاچی، دارو و مربی‌ها از خدمت
خواهران انتخاب شوند..."

(اطلاعات - ۶۲/۶/۲)

وداودی سرپرست سازمان تربیت بدنی اخیرا گفت: "اینکه
بخواهند مسابقات را برگزار کنند و در مجلات ورزشی همراه مردها
عکسشان را چاپ کنند، مورد قبول جامعه متعصب ما نیست و این کار
غلط است... بهترین راه پیشنهاد می‌کنم که یک مجله جداگانه برای
ورزش خواهران چاپ شود."

(صبح آزادگان - ۱۷ آذر ۶۳)

تاکنون دولت و مجلس هر روز تصمیمات جدیدتری برای خانه نشین
کردن زنان و ممانعت از پیشرفت آنان در امور اجتماعی گرفته‌اند.
از جمله دولت طی بخشنامه‌های سری به مدیریت ادارات و موسسات اعلام
می‌کنند که مانع ارتقاء مقام کارمندان زن شوند و از جایگزینی آنان
در پست‌های حساس و مقام‌های مسئولین و مدیریت خودداری ورزند.
اعلام حکم بازنشستگی زودرس زنان معلم - با ۱۵ سال سابقه کار - و
تصویب لایحه پیشنهادی دولت برای "خدمت نیمه وقت بانوان" در مجلس
(آذرماه ۶۲) از جمله تصمیماتی است که در جهت راندن هر چه بیشتر
زنان به کنج خانه‌ها اتخاذ شده است. دولت در پیشنهادهای لایحه خدمت نیمه
وقت بانوان به مجلس، چنین استدلال کرده که زنان نیاز به وقت
بیشتر دارند تا به امر تربیت فرزندانشان برسند. دولت به جای حل
این مشکل از طریق ایجاد مهدکودک و شیرخوارگاه در جوار کارخانجات و
ادارات، آنچه زاهم که بنام مهدکودک بود، بتدریج برچیند و
بدینوسیله بر شرایط فشا رروی زنان شاغل افزود تا آنها را وادار به

تمکین در برابر نظریات خود و خانه نشین شدن نماید .
 حکومت بنا به نظریه ارتجاعی " ناقص العقل " شمردن زنان و
 به بهانه جریحه دار شدن عواطف آنان و یا قضاوت نا عادلانه دزائیر
 تحریکات عاطفی، زنان را از شغل قضاوت محروم کرد و این رشته
 تحصیلی را برای زنان ممنوع نمود . مقتدایی عضو شورای عالی قضایی
 طی مصاحبه‌ای اعلام کرد : " به کار محدود ۶ تن از بانوانی که در امر
 قضا فعالیت داشتند ، خاتمه داده شد و از این عده ، آنهایی که واجد
 شرایط بودند ، به کارهای غیر قضایی در دادگستری منصوب شدند ."
 (اطلاعات - ۶۱/۷/۱۹)

✗ تحصیل در رشته‌های کشاورزی ، فنی ، زمین شناسی و معدن و باستان
 شناسی برای زنان قندغن شد . و مدیرکل دفتر آموزش کشاورزی وزارت
 آموزش و پرورش در سال ۶۰ اظهار داشت : " در سال تحصیلی جدید
 هنرجویان هنرستان کشاورزی فقط از بین واجدین شرایط پسران انتخاب
 می شوند ."
 (کیهان - ۲۰ مرداد ۶۰)

بهانه دولت ، سخت بودن کار در این رشته‌ها برای زنان نبود .
 تمامی این ادعاهای دروغین دلسوزی برای زنان ، زمانی صورت
 می گیرد که عواطف میلیونها زن در اثر داغدار شدن از اعدام و کشتار
 عزیزانشان ، شکنجه و توهین و آزار زنان شب و روز جریحه دار می شود و
 میلیونها زن زحمتکش در روستاها و کارخانه‌ها به صدها کارشاق و توانفرسا
 بدون توجه به سن و وضع جسمی آنها ، با حقوقی نابرابر و دستمزدی
 اندک ، زیرستم و دشنام و تحقیر اربابان و سرمایه داران ، جان و جوانیشان
 را از دست می دهند . هیچ قانونی حامی زنان مظلوم ما نیست و برعکس
 قوانین جاری بر ضد زنان تنظیم و اجرامی شوند . طبق دوپیش نویس
 قانون کار ، بسیاری از حقوق زنان شاغل نظیر بهره مند شدن از امکانات
 نگهداری کودک در هنگام کار ، درمانگاه و زایشگاه ، بیمه‌های اجتماعی
 و درمانی ، حق بازنشستگی ، منع کارهای شاق و شیفت کار شبانه ،
 دستمزد برابر پرداخته و آزارها را برابریا مسکوت گذاشته شده و یا بنحویه سهام آمیز
 و دوپهلوی به آنها اشاره شده است .

۲ - حق تشکل : در زمینه حق تشکل زنان بعنوان یکی از ارکان
 حقوق اجتماعی کارنامه حکومت همچنان سیاه است . زنان بعنوان نیمی
 از جامعه که مطالبات معین صنفی در جهت زایل کردن ستم ناشی
 از زن بودن ، دارند هیچگونه حقی برای گردهم آمدن ، تشکل
 شدن و سازمان یافتن برای طرح خواسته‌هایشان ندارند . درج ، انیز
 مانند رژیم گذشته تنها آن دسته از تشکلهای زنان حق فعالیت دارند
 که وابسته به حکومت و حزب حاکم - حزب جمهوری اسلامی - باشند .
 تشکیلات دموکراتیک زنان ایران که متشکل ترین سازمان با برنامه
 زنان بود ، همزمان با حزب توده ایران ، به بهانه وابستگی به حزب ،
 مورد یورش ارگانهای سرکوبگر رژیم قرار گرفت و هم اکنون اکثر
 مسئولین ، اعضا و هواداران این تشکیلات که اغلب از میان زنان

دمکرات و میهن پرست کشور بودند، در شکنجه گاهها و زندانها بسر می بردند.

حقوق خانوادگی

درج ۱۰. به معنای واقعی کلمه زن "بزرده منزل" محسوب می شود و در کبان خانواده نیز از کمترین حقی برخوردار نیست و شوهر می تواند در حق او هر عمل غیر عادلانه ای را انجام دهد. از نظر سران رژیم: "حق مرد بزرگ روشن کردن چراغ و تهیه غذای باشد و نیز استقبال مرد به هنگام ورود به منزل و خوش آمدگویی به او آماده کردن آب و حوله و دوری نکردن بدون سبب از حقوق مرد بزرگ است." (صبح آزادگان - ۶۱/۱/۲۶)

این تفکر ارتجاعی مسئولان حکومتی به قدری ریشه دار و وسیع است که حتی خانم رجایی نماینده مجلس خود به وسیله تحقیر و سرکوب زن بدل می شود می گوید: "زن مانند کودک لجوج و انعطاف ناپذیر نیست که خیر و صلاح خود را نمی داند و باید برای تربیتش خشونت به خرج داد و تنبیه جسمی کرد." (صبح آزادگان - ۱۰ مهر ۶۲)

با روی گام آمدن روحانیون در ایران، قوانین ظالمانه دوره رضاشاهی در مورد حقوق خانوادگی، با آب و تاب بیشتر و در ارتجاعی ترین جهات آن، با سازی و جراحی یک سال بعد از انقلاب دادگاهی به اسم دادگاه مدنی خاص تشکیل گردید که طبق قوانین مصوبه آن داشتن چهار همسر عقدی و بیشمار زن صیغه برای مرد شرعی و رسمی شناخته شد. و گیلانی جلاد اعلام کرد: "مردی که زن صیغه دارد، محصن نیست، احصان با همسر ایم تحقق می پذیرد و بعد از زنی که صیغه شد، اگر چه آبستن شود، حق خرجی ندارد. مهدوی کرمانی رییس این دادگاه در سال ۶۰ در پاسخ به نامه های اعتراضی زنان در مصاحبه ای با مجله زن روز ۵ اردیبهشت ۶۰ اظهار داشت: "خیلی از زنان داشتن هوو را بخشی از زندگی عادی زنانه خود می دانند... هر مردی مجاز است ازدواج دوم و سوم خود را بطور غیر ثبتی انجام دهد و بعد به اتفاق شواهدی به دادگاه بیاید و تقاضای ثبت آن را بنماید." که این اقدام ضداخلاقی حکومتگران از طرفی باعث رسمی شدن فساد و فحشاء در جامعه شده است. و از طرف دیگر نگرانی زنان را نسبت به سرنوشت خود بیشتر و نفاق خانوادگی را دامن زده. و میزان طلاق را بالا برده است.

طبق قوانین همین دادگاه زن حق انتخاب همسر و حق طلاق ندارد. بعد از فوت همسر و یا در صورت طلاق حق نگهداری از فرزندان را ندارد. بدون اجازه شوهر حتی حق مسافرت، حق انتخاب مسکن و حق کار ندارد. اخیراً وزارت آموزش و پرورش طی بخشنامه ای به مدارس اعلام کرد: "چون یکی از شرایط کارخانمها رضایت همسران آنان می باشد. لذا تمدید پیمان نامه خواهران معلمی که دارای همسر هستند با رضایت کتبی شوهر آنها انجام خواهد گرفت، مگر اینکه به هنگام عقد ازدواج، این حق به زن اختصاص داده شده باشد." (کیهان - ۶۲/۶/۲۶)

از نظر حکام ج ۱، ۱: "زن نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود و باید خود را برای هر نوبتی که او بخواهد تسلیم نماید و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند، اگر در این موارد از شوهر اطاعت نکند، بر شوهر واجب نیست که غذا و لباس و مسکن و لوازم دیگر برای او تهیه کند."

طبق همان قانون ارثیه مرد دو برابر زن و شهادت ۲ زن برابر با یک مرد است. طبق قانون مجازات عمومی (قصاص و تعزیرات)، اگر مردی زن خا طی خود را به قتل برساند یا از مجازات معاف است و یا با پرداخت دیه، مجازات می شود. در حالی که برعکس اگر زن مرتکب قتل همسرش گردد، به مجازات سنگین که در اکثر موارد اعدام است، محکوم می شود. مجازات زنی که "زنان محصنه" انجام دهد، سنگساز شدن است که تاکنون تعدادی زن بهمین جرم سنگساز شده اند که آخرین آن سنگساز شدن زنی در قاصم شهر در ۱۲ فروردین ۶۳ بوده است. طبق قانون قصاص خونبهای ۲ زن برابر با یک مرد است. در اردیبهشت ماه ۶۳ در محله افسریه تهران مردی نامزد عقدی خود را به گوه برده و با چاقو او را بطرف فحیعی به قتل می رساند. پس از محاکمه این شخص صریحاً آزاد می شود. دادگاه در پاسخ به اعتراض پدر دختر می گوید: "قصاص خون ۲ زن برابر با یک مرد است. اگر می خواهید قاتل دخترتان اعدام شود باید خونبهای یک زن دیگر را بپردازید."

حقوق فردی - حجاب

سلب حق فردی زنان در انتخاب لباس و تحمیل فرم مخصوص پوشش به آنان، یکی از اجحافات است که به خشنترین شکل در رژیم کنونی در حق زنان اعمال شده است. مسأله حجاب درج ۱، یکی از بزرگترین بیبهنه‌هایی است که حکومت به آن متوسل می‌شود تا زنان را تحت فشار بگذارد.

بر پایه دستور العمل شورای عالی قضایی: "عدم رعایت پوشش اسلامی در معاشرت با آنها وظهور در هیأتی که اخلاق عمومی را جریحه دار می نماید، دارای مجازات حبس تعزیری است، مرتکبین اعمال مذکور به موجب ماده ۲۱۳ مکرر محکوم به ۱ ماه تا یک سال حبس خواهند بود." (اطلاعات - ۶۲/۲/۵)

حکومت حکم کرده است که کلیه زنان اعم از مسلمان و غیر مسلمان در هر سنی که باشند، حتی دختر بچه‌های دبستان و کودکستانی موظف به رعایت حجاب کامل و پوشش استنادار شده‌ای هستند. معتقدایی عضو و سخنگوی شورای عالی قضایی گفته است: "حجاب از ضروریات فقه اسلام است. مسلم و غیر مسلم که دزدمه اسلام ندانند تا جایی که منکرات کنند." طبق فتوای آیت اله خمینی اگر "بجزگردی صورت زن و دودست از منج به پایین، دیده شود" نه تنها "تجاهر به منکرات است." بلکه "عدم رعایت حجاب صحیح اسلامی و پوشش لباسهای مغایر با شگون"

جامعه اسلامی موجب شیوع فساد و خلاف عفت عمومی است." (زادیسو ج ۱، ۳/۵/۶۳) و مرتکبین مجرمند و "طبق ماده ۱۵۲ قانون مجازات اسلامی تعزیرات به ۷۴ ضربه شلاق محکوم می شوند." (صبح آزادگان - ۶۳/۱/۷) و طبق اعلام وزیر کشور: "اگر کسی منکر حجاب باشد، مرتسد است... و نیروهای نظامی موظفند با متظاهرين به فسق برخورد کنند." (اطلاعات ۶۲/۵/۲۷)

بنابراین حمله او با شان قهقهش به زنان در کوچه و خیابان، به راه افتادن انواع واقسام گشتیهای مسلح با عناوین گوناگون، گشت ارشاد، گشت مبارزه با منکرات و امثالهم، دستگیری، شکنجه، تهدید، ارباب و اخراج زنانی که چندتار مویشان دیده شده، و از این قبیل بیدادگریها، کمالقانونی است. طبق گفته مقتدایی عضو شورای عالی قضایی: "در اسلام مواردی داریم که اگر جرم تشدید پیدا کرد، شخص اعدام خواهد شد."

۱. دستگیری زنان، کتک زدن آنان در انظار عمومی، تیغ کشیدن به صورت و لبهای زنان به جرم داشتن آرایش، اسیدپاشیدن به روی آنها، شلاق زدنشان، اخراجشان از سرکار به بهانه نداشتن حجاب کامل، به سیاست عمومی ارگانهای سرکوب و گشتیهای مسلح رژیم تبدیل شده است. اخیراً زنانی را که به جرم "بی حجابی" دستگیری کنند و ادار می نمایند و رقه‌ای را امضاء کنند که روی آن نوشته شده است: "قول می دهم که دیگر دست به عمل منافی عفت نزنم." و یا روسری او را باز می کنند و روسری دیگری به سرش می بندند که روی آن نوشته شده "من یک فاحشه هستم." وزن را و ادار می کنند که با همین روسری به خانه اش برود. زنانی که به جرم دیده شدن قسمتی از مویاگردنشان از زیر روسری، دستگیر و روانه زندان می شوند با اعمال وحشیانه زندانبانان روبرو می گردند، از جمله آنکه موهای سر آنان را به شکل توهین آمیز و زننده‌ای می تراشند و می گویند: "تا زمانی که موهای سرت بلند شود مجبور می شوی روسری سر کنی، آن وقت به حجاب عادت خواهی کرد." یا سر زنان متهم را به داخل کیسه‌ای پر از حشره و موش می کنند که این عمل حیوانی منجر به اختلالات روانی جدی در عده‌ای از زنان بازداشت شده گردیده است. این ستمگریهای کم سابقه در مورد زنان و وارد آوردن آنها مات گوناگون به آنان تاکنون موجب آن گشته است که دهها زن در تهران و شهرستانها دست به خودکشی و خودسوزی بزنند، از جمله است خودکشی عظمت غفاری پرستار شریف یکی از بیمارستانهای قائم شهر و خودکشی یک زن ارمنی در تهران به علت تجاوز پادارانیه که او را به بهانه نداشتن حجاب کامل دستگیر کرده بودند.

بدیهی است اینگونه طرز تفکر درباره حجاب و پوشیدگی از آنجا ناشی می شود که زن را جز وسیله‌ای برای عیاشی و خوشگذرانی نمی‌شناسد و معتقد است که: "زن لعبت است، هر کس او را گرفت باید بپوشاندش." (روزنامه جمهوری اسلامی - ۲۶ فروردین ۶۱).

"و سزا سردنیا متاع است و بهترین متاع آن زن خوب و پارسا است" (روزنامه صبح آزادگان - ۶۱/۱/۲۶) و "بهترین زنان، زنانی هستند که زویشان نگویند و مهریه شان کمتر باشد." (روزنامه صبح آزادگان - ۶۱/۱/۲۶). اگر نه به قول شاعرانه‌ای ایران پروین اعتصامی:

چشم و دل را پرده می‌بایست، اما ز عفاف چا در پیوسیده، بنیاد مسلمانان نبود
اما این بیدادگریها زیر پوشش "اخلاق اسلامی" در شرایطی صورت می‌گیرد که خیانتهای روز افزون گردانندگان رژیم در احیاء وابستگیهای اقتصادی، نظامی و به تبع آن وابسته کردن سیاسی - فرهنگی کشور به امپریالیسم و نیز خیانتهای آنان در ترمیم مناسبات غارتگرانه سرمایه‌داری، ادامه جنگ خانمانسوز با عراق و حاکم گردانیدن فقر سیاه، آوارگی و دریدری به زندگی مردم، موجب رشد سرطانی فساد و فحشاء و ارتشاء در جامعه شده است. به علاوه زنان عقیف و پاکدامن ماه روزا خبا رتلخ تجاوزات زندانیان به زنان زندانی، تاسیس عشرتکده‌ها از جانب برخی دست‌اندرکاران حکومتی یا سوءاستفاده از موقعیت و لباس روحانیت، تبلیغات لجام گسیخته سران رژیم در مورد "ثواب صیغه و چند همسری در شرایط جنگی" و صدها رابطه آشکار و پنهان فاسد مسئولان مملکتی را می‌بینند و عاقلان و اصولگرایان گسترش فساد را نه "پوشش نامناسب زنان" که مناسبات غیرعادلانه و فساد پرور حاکم بر جامعه می‌دانند.

دیگر لازم نیست... راجع به حقوق اقتصادی زنان درج ۱۰. صحبت شود. چه به قول شاعر:

اسرار درون خانه از ما مطلب خون برد آستان می‌بین و مپرس
آنچه گفته شد مختصری از عملکرد مستقیم ج.ا. در مورد حقوق دمکراتیک زنان بود، اما پیامدهای ویرانگریهای رژیم در سایر زمینه‌ها بویژه در ادامه جنگ و کشتار جوانان آثار بسیار دردناک و بی‌رحمانه‌ای را بر جای گذاشته است. امروز در ایران بلازده میلیون‌ها مادر سیاهپوش و داغدار فرزندان دل‌بندشان را یا در جبهه‌های جنگ از دست داده‌اند و یا در قتلگاه اوین و میدانهای اعدام، زندگی پر شرنگ و غم انگیزی را می‌گذرانند.

هم‌اکنون بسیاری از مادران محنت‌کشیده چشم‌به‌راه فرزندان اسیر و بی‌زندان خویشتند، ده‌ها هزار جوان ایرانی در اردوگاه‌های جنگی عراق از اسارت و ده‌ها هزار دیگر در زندانها و شکنجه‌گاههای رژیم زیر شکنجه و اعدامند و مادران و همسران آنان شب و روز گران سرنوشت عزیزان خویشتند.

این جنگ لعنتی باعث آوارگی میلیون‌ها زن و کودک شده است. عده‌ای از زنان آواره و شوهر از دست داده برای تامین نان بخور و نمیر خود و کودکانشان یا ناگزیر از گدایی و تن فروشی شده‌اند، و یا در اکثر موارد برای رهایی از آوارگی و گرسنگی، همسری مردی چند همسره و عیاش را پذیرفته‌اند، فزونی و گسترش فحشاء بخصوص در مناطق جنگ‌زده ایران به حدی رسیده است که حتی سردمداران رژیم را واداشته تا

با صلاح چاره اندیشی کنند از جمله آنکه آقای رفسنجان بیخشی از خطبه‌های نماز جمعه ۶۳/۷/۶ خود را به توصیه‌ها و پیشنهادهای در این زمینه اختصاص داد، بدیهی است راه حل پیشنهادی این سردمداران ارتجاع که همان تقبل چند همسری، ازدواج‌های "مکرر" و عقد منقطع (متعه = صیغه) می باشد، از نظر مردم شرافتمند و پابنده سنت گرامی تک همسری، خود نوعی اشاعه فساد و تخریب کانونهای گرم خانواده بوده و مردود است. مردان و زنان میهن ما راه حل اینگونه بیماریهای اجتماعی را تنها در برقراری مناسبات عادلانه اجتماعی و شرایط صلح آمیز زندگی، می دانند.

www.iran-archive.com

۷- مبارزات کنونی زنان

در حال حاضر که توده‌های مردم دسته‌دسته از حاکمیت روگردان می‌شوند، نا رضایی و اعتراضات آنان نسبت به اقدامات ضد مردمی و سیاست‌های ضد ملی سران رژیم، به اشکال گوناگون اما پراکنده و سازمان‌نا یافته بروز می‌کند. تورم و گرانی روز افزون ما یحیاج اولیه، بیکاری فراگیر، ناامنی و گسترش فساد، آوارگی و بی‌سربناهی، جنگ و کشتار و ویرانی مردم ما را به ستوه آورده است. بدیهی است زنان بمثابه نیمه محرومتر جامعه که با رستمی چند جانبه رانیز برخورد دارند، از وضعیت موجود بیشترین رنج و درد را متحمل می‌شوند. اعتراضات و مبارزات زنان علیه این همه ستمی که از جانب مشتی‌خیا ننگار در حق محرومین اعمال می‌شود، پایه‌پای مبارزات عموم مردم در حال گسترش است.

در اکثر اعصاب و اعتراضات کارگری اخیر نظیر کارخانجات نوشابه سازی ساپان (کانادا درای)، ایران ناسیونال، ارج، جنرال صنعتی، جامکو، دن باکستر، آردل، ساکا، چینی بهداشتی پارس، کاشی سعدی، چیت ممتاز، روغن سازی تهران وورامین، ودها کارخانه دیگر که جنبش مطالباتی وسیعی در آنها شکل گرفته است، زنان کارگر در کنار همکاران مرد خود فعال بوده‌اند.

در روستاها اغلب زنان دهقان، در اقدام اعتراضی دهقانان علیه بازگشت فئودالها شریکند. بطور نمونه، اقدام منتهورانه عده‌ای از زنان یکی از روستاهای فارس را می‌توان نام برد که جلوتر اکتسور خان سابق دراز کشیده و گفته بودند: "مگر از روی جسد ما بگذری تا زمینهای فرزندان ما را شخم بزنی. تو فرزندان ما را که در جبهه‌ها شهید شده‌اند، به ما برگردان تا ما زمینها را به تو بازگردانیم." زنان خانه‌دار اینجا و آنجا اعتراضات خود را نسبت به احتکارسا رو گرانفروشی، توزیع ناسالم، کمبود رزاق عمومی و امکانات رفاهی

نظیر آب و برق و اسفالت و تلفن و غیره، آشکار می کنند. با رزتریمن نمونه آن در سال گذشته اعتراض دسته جمعی زنان افسریه و درگیری آنان با سپاه پاسداران بود که طی آن عده ای زخمی و کشته شدند. این مبارزات در سال اخیر با شرکت با زهم فعالتر زنان، در همه محلات محروم تهران مثل خاک سفید، مسعودیه، شهرک ولیعصر، یافت آباد، شهرزیبا و در بسیاری از شهرهای کشور گسترش یافته است. از این جمله می توان از حرکات اعتراضی زنان در محله آق زمی مریند، محله میرا شل — طرف اردبیل، بندردیلم و شهرهای کرمانشاه و خلخال و آباده نام برد. در تفرش ۲۵۰ تن از زنان با شعار "نان، مانان می خواهیم" و "مرگ بر شهردار و فرماندار" با استفاده از قابلمه و قاشق به کمیوندان اعتراض می کنند و با گرفتن قول مساعد از مسئولین مربوطه به اعتراض خود پایان می دهند. در اراک عده قابل توجهی زنان محله چشمه موشک با شعار "رهبر مستضعفان! العطش، العطش" به کمیوند آب در محله اعتراض می کنند. در ده مویز از توابع کرج زنان بخاطر کمیوند تخم مرغ و مرغ دست به اعتراض دسته جمعی می زنند که ما موران مسلح کمیته و سپاه آنها را متفرق می کنند.

حرکات اعتراضی زنان آلونک نشین علیه اقدامات تخریبی ما موران شهرهای و گشتیهای مسلح ویژه تخریب آلونکها و خانه های گلی، نیز همچنان ابعاد گسترده ای دارد. اعتراض زنان بخشی از محله خاک سفید تهران علیه ما مورین تخریب و اعتراض شدید زنان در شهرک قدس جاده ساوه به ما مورین اوقاف و ممانعت از بازپس گرفتن زمینهای فروخته شده و تخریب خانه ها، مواردی از این حرکات است.

خانواده های زندانیان سیاسی "کانون خانواده های زندانیان سیاسی" را شکل داده اند که طبق سنت دیرینه فعالترین عناصر این کانون مادران و همسران زندانیان سیاسی هستند. مدتی پیش عده ای از مادران و همسران زندانیان سیاسی دسته جمعی روانه قم می شوند تا با آیت اله منتظری دیدار کنند. به آنها گفته می شود: "اقدام جمعی ممنوع است و اگر با دیدگر این عمل تکرار شود جایتان در زندان است."

که البته اینگونه تهدیدات هیچ خلی در عزم این زنان شیردل برای مبارزه در راه آزادی عزیزانشان از چنگال خونین اهریمنان اوین و جلب حمایت افکار ترقیخواه جهان در دفاع از زندانیان سیاسی ایران قطع اعدام و شکنجه، ایجا دتکرده است. بیگار متحد این عزیزان چشم بر راه در افشاء جنایات رایج در زندانهای ایران به حدی شریخش است که مسئولان مملکتی از جمله آیت اله منتظری ناچارند هر از چندگاه در تطهیر زندانیان و دستگاهای قضایی کشور سخنانی بر زبان آورند و در دیدارهای مکرر خود مسئولان امور با زندانیان را به رفتاری معتدل فرا خوانند. مادران شهدای مجاهد فدائیان، توده ای و دیگر فرزندان انقلابی خلق، همچنین با برگزاری مراسم سوگواری و یادبود فرزندان انقلابی خود، در زیر فشار سرسبزه و تهدیدات و یورشهای سرکوبگران به اینگونه مجالس، کانونهای وحدت خود را

شعله و رنگاه می دارند و بدینوسیله مشت متحد خود را به پوزه اربابان جو روستم می گویند.

زنان میهن ما همچنین از دامه جنگ خانما نسوز با عراق خشمگین اند، آنها خشم و نفرت خود را از اعلان کشتار جگرگوشگان شان به شیوه های مختلف بروزمی دهند، از جمله اخیراً دسته ای از مادران و همسران دا و طلبین اعزام به جبهه درهرسین با اجتماع در محل ستاد اعزام دا و طلبین، علیه سیاستهای خائنانه رژیم در دامه جنگ شدیداً اعتراض نموده و خواهان قطع جنگ شدند. در اثر این اقدام شجاعانه زنان، عده ای از دا و طلبین انصراف خود را از رفتن به جبهه ها اعلام نمودند. روز ۱۷ خرداد ۶۳ بعد از بمباران مناطق مسکونی شهر نهاوند توسط هواپیماهای عراقی، زنان همراه مردان برای جمع آوری مصدومین و مجروحین جمع می شوند و بی اعتنا به شعار "جنگ، جنگ تا پیروزی" سپاه پاسداران که مرتباً از بلندگویش می شد، شعار مرگ بر آمریکا سر می دهند. همچنین در باختران و دزفول چند نمونگی از اعتراض دسته جمعی زنان و مردان علیه جنگ و علیه سیاستهای جنگ طلبانه زهبران جمهوری اسلامی پیش آمده است که با برخورد های خشن ارگانهای سرکوب رژیم مواجه شده است. مادران از طریق اجتماع در مدارس نیز مانع اعزام فرزندان خردسال و محصل خود به جبهه ها می شوند. یکی دیگر از اشکال مبارزاتی زنان علیه دامه جنگ آن است که دیگر مانند گذشته به جبهه ها کمک نمی کنند، کیتمه های پشت جبهه در محلات برخلاف گذشته ز رونق افتاده است و زنان کارگر و کارمندان علیه کسرها و حقوق شان برای جبهه شدیداً اعتراض می کنند.

در شهرها، زنان معلم و کارمندان در برابر جفافات و آیین نامموز خشنامه های تحمیلی مقاومت می کنند. عدم استقبال و مقاومت آنان در برابر لایحه خدمت نیمه وقت بانوان تاکنون موجب آن شده است که بر سر اجرائی عدم اجرائی این لایحه مصوب مجلس، تشتت آراء و اختلاف نظر بوجود آید، بطوریکه خانم گوهر الشریعه دستغیب نماینده مجلس در مصاحبه خود با روزنامه کیهان در تاریخ ۱۳ شهریور ۶۳ اظهار داشت: "لایحه خدمت نیمه وقت بانوان از آنجا که ممکن بود به ضرر خانمها تمام شود، به دولت بازگردانده شده" اما چند روز بعد سا زمان اداری و استخدامی کشور طی جوابیه ای در کیهان ۲۱ شهریور ۶۳ ضمن رد کامل سخنان خانم دستغیب اعلام داشت: "بنده خلاف اظهار نظر خواهر دستغیب، لایحه خدمت نیمه وقت بانوان نه تنها به دولت برگردانده نشده، بلکه در جلسه روز پنجشنبه ۲۰ آذر ۶۳ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده. و پس از تایید شورای محترم نگهبان در تاریخ ۶۲/۹/۱۷، از طرف ریاست محترم مجلس طی نامه ششم شماره ۵۲۴۸ - ق مورخ ۶۲/۹/۲۵ به دولت ابلاغ شده است... عملاً هم در ادارات و مدرسه ها جز تعداد انگشت شماری از زنان وابسته به حزب حاکم، بقیه علیرغم مشکلات فراوانی که در اثر عدم امکانات و تسهیلات برای نگهداری فرزندان و امور خانه بر سر راه دارند، زیر بار کار نیمه وقت خارج از خانه نرفته اند. چنین حرکتی از طرفی نشان دهنده

بی اعتمادی زنان به دولت، نگرانی از آینده، نیاز مبرم آنان به کار و درآمدی برای گذران زندگی شان (با توجه به اینکه بسیاری از خانواده‌های ایرانی مردان خود را که نان آور خانه بودند در جنگ از دست داده‌اند و گران‌گالاهای کم‌شکن شده است) می‌باشد و از طرف دیگر نمایانگر رشد آگاهی در میان آنان نسبت به پیامدهای اجتماعی خانه نشین شدن است.

زنان با چیره شدن رسمی قوانین ظالمانه‌ای که دادگاه مدنی خاص پیرامون حقوق خانواده تنظیم نموده است، مبارزه می‌کنند، آنها از طریق ارسال شکایات به مراجع قضایی و نوشتن نامه و ارسال طومار به مجلس و کمیسیون اصل ۹۰ مجلس خواهان لغو قوانین واپس‌گرایانه و ناعادلانه ازدواج و طلاق می‌شوند. دامنه این حرکت اعتراضی به حدی گسترش یافته که در مجلس بازتاب پیدا کرده است، بطوریکه خانم دستغیب در مصاحبه خود ناگزیر به بیان واقعیت‌هایی شده و گفته است: «در مورد طلاق مردان هستند که از موقعیت خودشان استفاده می‌کنند، بنابراین اینجا مسأله زن و سرگردانی او و فرزندانش و خیلی از مفاصل دیگر مطرح می‌شود... متأسفانه در موقع طلاق دادگاه‌ها خیلی سریع و راحت بچه‌ها را از زن می‌گیرند و بچه پیدری می‌دهند مثل اینکه قطعات آهن و سنگ جا بجا می‌شوند و زن و فرزندانش با آینده‌ای تاریک و مبهم سرگردان می‌شوند... هنوز هم در بعضی از نقاط ایران از زمانی که دختر به سن ۹ و ۱۰ و یا کمتر و بیشتر از این سن قدم می‌گذارد بدبختی او شروع می‌شود و گاهی به اندازه یک حیوان هم ارزش ندارد و هیچ‌گونه اجازه دخالت در سرنوشت خود پیدا نمی‌کند... به زن به صورت یک شیئی نگاه می‌کنند...»

علاوه بر آنچه گفته شد بسیاری از زنان میهن ما بر علیه تحمیل افکار ارتجاعی سران رژیم در مورد نوع پوشش و لباس به اشکال مختلف اعتراض خود را ابراز می‌دارند. تا جایی که آقای خامنه‌ای روز ۱۰/۳/۶۳ اعلام کرد: "حرکت ضد حجاب که امروز در کشور ما تعقیب می‌شود، یک حرکت سیاسی ضد ج.ا. است." تهدیدات مکرر رژیم و برآه‌انداختن راهپیمایی و تظاهرات "حجاب" و نیز توسل به شعارهای مبتذل نظیر "زنی که بی حجاب است، دشمن انقلاب است" انعکاس این واقعیت است که زنان ما دیگر حاضر نیستند به اسارت ارتجاع درآیند.

به این ترتیب می‌بینیم که جنبش اعتراضی زنان در عرصه‌های مختلف پیوسته گسترش می‌یابد. این مبارزات در حال حاضر هر چند پراکنده، نامتشکل و غیرمستمر است، اما سنگ بنای مبارزات پرتوان و قدرتمند فردای زنان کشور ما است.

۸- رؤوس مطالبات زنان و وظایف زنان انقلابی

۱- عاجل ترین و مهمترین خواست زنان در حال حاضر قطع جنگ و برقراری بلادرنگ صلح در کشور است. مادران که با هزاران خون دل کودکان خود را به سن شایب می رسانند، حاضر نیستند شاهد کشتار جمعی جوانان خود در یک جنگ بیهوده و قربانی شدن عزیزانشان در تهور مطامع سودورزانه مشتکی کلان سرمایه دار غارتگر باشند، زنان و کودکان مادر شرایط فعلی برقراری صلح در سرزمینشان را در بر راس مطالبات عادلانه خود قرار داده اند.

۲- پایان دادن به شکنجه و اعدام، ترور و خفقان، سرکوب احزاب و سازمانهای سیاسی، به خون کشیدن آزادی و کشتار زنان و مردان در قتلگاه اوین و سایر سیاهچالهای رژیم، خواست مبرم دیگری است که زنان میهن ما را با هر عقیده و مرامی که باشند، گرد هم می آورد. میلیونها مادر که فرزندان توده ای، فدایی، مجاهد و دیگر عزیزان انقلابیشان را در بند رژیم و در چنگ خون آشامانی چون لاجوردی دارند، متفقاً یک دل و یک زبان خواهان آزادی بلادرنگ و بی قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی، قطع شکنجه و اعدام، علنی شدن دادگاهها، بازدید گروهها و محافل ترقیخواه جهان از زندانها و بررسی پزشکان و کارشناسان بین المللی از نحوه شکنجه های رایج در زندانهای ایران هستند.

۳- زنان ایران هم صدایا زنان ترقیخواه و دمکرات جهان خواهان قطع شکنجه و اعدام زنان انقلابی و دمکرات ایران و آزادی بلادرنگ کلیه زنان زندانی هستند. زنان ما بویژه از دستگیری، شکنجه و اعدام دختران خردسال، زنان باردار و مادران سالخورده ابراز انزجار می کنند.

۴- زنان بها خاسته و آگاه خواستار تامین آزادی برای ایجاد سازمانها و تشکلهای صنفی ویژه خود هستند. آنها سرکوب تشکیلات دموکراتیک زنان ایران را بمثابه تنها سازمان منعکس کننده

خواستها و حقوق حقه زنان ، محکوم کرده و پایه پای زنان آزاده جهان خواهان آزادی قوری کلیه مسئولین ، اعضاء و هواداران این تشکیلات هستند . آزادی رفیق مریم فیروز رهبر تشکیلات ، خواست زنان محروم میهن ماست .

۵ - رفع ستم بر پایه جنسیت ، احقاق آزادی و برابری کامل با مردان ، بویژه خاتمه پذیرفتن اجافات متداول کنونی در زمینه حقوق اجتماعی و خانوادگی و سلب آزادیهای فردی زنان از خواستهای عمده زنان ستم کشیده ماست . زنان خواهان لغو قوانین ظالمانه و یکجانبه در مورد حق ازدواج و طلاق و نیز لغو قوانین ارتجاعی قصاص و تعزیرات هستند .

۶ - زنان شاغل خواهان بهره‌وری از امکاناتی نظیر مهدکودک و شیرخوارگاه در جو محیط‌های کار خود بوده و استفاده از مزایای شغلی و دستمزدها برابر با حقوق مسلم خود می‌دانند و تبعیضات و محدودیتهای شغلی و اقدامات ارتجاعی رژیم را در مانع از تصدی آنان در پستهای حساس مردودی شناسند .

۷ - زنان کارگر خواهان تدوین قانون کاری مترقی هستند که در آن دستمزدها مساوی در از کارمساوی و ممنوعیت کار شاق بدنی و شیفت شبانه برای زنان ، بهره‌وری از مرخصی با حقوق در دوران زایمان و مراقبتهای پزشکی لازم ، بیمه درمانی و اجتماعی و امثال آن تضمین شده باشد .

۸ - دختران دانشجو و دانش آموزان تبعیض ، تحقیر ، توهین و محدودیتهای بیشمار در محیط‌های درسی به تنگ آمده‌اند ، آنها می‌خواهند شرایط رشد و بالندگی در تمام عرصه‌های علوم و فنون و ورزش و هنر برایشان فراهم شود .

۹ - زنان همچنین خواستار رسیدگی جدی و فوری مقامات مسئول به وضع نابسامان و فاجعه‌انگیز آوارگان جنگی ، اسکان دادن آنها ، دادن دفترچه‌های اوراق عمومی به آنان ، به کارگماری آنان و تحصیل فرزندانشان هستند . زنان انسان دوست ما از اعزام اسرای عراقی و نیز مهاجرین افغانی به جبهه‌ها بیزارند و این عمل غیر انسانی رژیم را محکوم می‌کنند .

۱۰ - زنان ما تا مین کامل خواستهای انسانی خود را در گرو تا مین استقلال ، آزادی و عدالت اجتماعی برای مردم و میهنشان می‌دانند ، از همین رو بر علیه سیاستهای استقلال برپا داده و ضد مکرراتیک سران رژیم می‌رزمند و قبل از هر چیز خواهان طرد کسانی هستند که با خیانت به مردم و انقلاب ، زندگی مصیبت‌باری را به مردم زحمتکش ما تحمیل کرده‌اند . زنان میهن پرست و آزادیخواه و عدالت جوی ما ضمن مبارزه جهت کسب حقوق ویژه خود برای برقراری مناسبات عادلانه در میهنشان ،

قطع سلطه امپریالیسم، تامین آزادی و عدالت اجتماعی، همدوش و همگام با مردان پیکار می کنند.

واقعیت‌های جاری در کشورمان نشان می‌دهد که جنبش زنان میهنمان پایه‌های رشد جنبش توده‌های روبه‌گسترش است. بدیهی است وظیفه و مسئولیت هر زن آگاه و انقلابی در شرایط بحرانی کنونی جامعه بیش از هر زمان دیگری سنگین است. هم اکنون نیروهای ضد انقلاب نظیر سلطنت طلبان و جریان‌های مشابه با سوء استفاده از ناراضی‌های موجود در میان توده زنان، به قصد ایجاد انحراف در جنبش انقلابی زنان و کمرنگ کردن مطالبات اساسی آنان در زمینه‌های حقوق اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، می‌خواهند شعارها و تاکتیک‌های مخرب و مبتذل خود را به میان توده زنان بکشانند. اشاعه پوشش‌های مضحک و رفتارهای مستهجنی چون "پانک" و از این قبیل واردات فرهنگ امپریالیستی، از جمله حرکتی است که آنان در برابر اقدامات ارتجاعی رژیم در جامعه به اجرا درآورده و همراه با تبلیغات ضد انقلابی خود برای عوام‌فروشی توده‌ها به راه می‌اندازند. زنان آگاه وظیفه دارند، ضمن افشاء پیگیر جنایات ارتجاع حاکم در حق زنان، ماهیت ضد انقلابی و ضد مردمی این جریان‌ها و تلاش‌هایشان را برای ایجاد حرکات انحرافی در جنبش زنان را بطور همه‌جانبه برملا سازند.

زنان فدایی باید در هر کجا که هستند، چشم‌بینا و زبان‌گویای توده زنان محروم ما باشند. امروز کار افشاگرانه و شناساندن آنچه از جانب ارتجاع حاکم بر سر زنان و مردان هموطن ما می‌آید، رکن اساسی کار انقلابی ماست. افشاء بیدرنگ، بیدریغ و پیگیر جنایات رژیم در حق زنان تعطیل بردار نیست. تنها از این طریق است که می‌توان توده‌های میلیونی زنان را همدوش و همگام با مردان امپن علییه اقدامات و سیاست‌های خائنه ارتجاع حاکم، بسیج کرد و مبارزات توده‌ها را سازمان داد. زنان آگاه قادرند در سها و تجارب گرانبهایی را که در سال‌های گذشته فرا گرفته‌اند، در جهت ایجاد تشکلهای و فعالیت‌های زنان برای دستیابی به خواست‌های آنان در عرصه‌های مختلف بکار گیرند. بطور مثال تقویت حرکت‌های متشکل خانواده‌های زندانیان سیاسی، گام بسیار مثبتی است در ایجاد اتحاد میان آنان، افشاء جنایات رژیم و نجات عزیزان انقلابی زندانی از زندان‌های رژیم. تردیدی نیست زنان فدایی همراه یاران هم‌رزمشان، زنان توده‌ای و در اتحاد با دیگر زنان انقلابی، این بار نیز از کوره آزمون تاریخ سرفراز و پیروز مند بیرون خواهند آمد. با آرزوی موفقیت هر چه فزون‌تر در زندگی و کار و پیکار بی‌امان هم‌زمان پاک باخته، گرم‌ترین و پرفروغ‌ترین درویدها را نثارشان می‌کنیم. عزمشان استوار و رزمشان پیروز باد!

"مسئله زنان به یکی از جادترین مسائل اجتماعی کشور ما بدل شده است، تلاشهای فوق ارتجاعی رژیم برای لگد مال کردن شخصیت و تمام حقوق اساسی و مسلم زنان و ارتکاب جنایات هولناک و اعمال توهین آمیز علیه زنان، خشم و نفرت عمومی را برانگیخته است جنبش زنان برای دفاع از حقوق پایمال شده زن علیه نابرابری اجتماعی و بیدادگری ارتجاع حاکم گسترش می یابد. زنان ایران رکن مهم و نقش آفرین جنبش دمکراتیک و انقلابی میهنند. فعالیت انقلابی با استقبال روزافزون وسیع توده زنان مواجه است. سازمان باید سازماندهی و ارتقاء جنبش توده ای زنان را مورد توجه جدی قرار دهد. "

قطعه نامه "وضع سیاسی، جنبش توده ای و وظایف ما" پلن سوم
مهر ماه کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)